

تفاوت‌های بومی - مهاجر ازدواج در ایران: مطالعه مقایسه‌ای رفتارهای ازدواج مهاجران افغان با ایرانی‌ها^۱

محمدجلال عباسی شوازی*

رسول صادقی☆

مقاله پیش رو به واکاوی تفاوت‌های بومی مهاجر ازدواج در ایران می‌پردازد. با استفاده از تحلیل ثانویه داده‌های سطح انبوه و فردی سرشماری ۱۳۸۵ ابتدا به بررسی مقایسه‌ای زمان‌بندی ازدواج مهاجران افغان و جمعیت بومی ایرانی بر مبنای شاخص سن در اولین ازدواج و نسبت‌های ازدواجی پرداخته، سپس به تبیین تفاوت‌های بومی مهاجر ازدواج در میان جوانان در چارچوب تئوری سازگاری ساختاری و فرهنگی پرداخته می‌شود. یافته‌های بیانگر تفاوت‌های محسوس و معنادار در رفتار ازدواجی افغان‌ها و ایرانی‌ها است. افغان‌ها در سنین پایین‌تر و سریع‌تر از هم‌تایان ایرانی ازدواج می‌کنند. این تفاوت‌های برای نسل دوم مهاجران کاهش یافته و نوعی همگرایی با جامعه ایران را نشان می‌دهد. تحلیل‌های چندمتغیره نشان داد تفاوت رفتار ازدواجی افغان‌ها و ایرانی‌ها عمدتاً (نه به‌طور کامل) بازتاب سازگاری ساختاری پایین با موقعیت‌ها و مشخصه‌های نابرابر اقتصادی - اجتماعی آن‌هاست. در تبیین تفاوت‌های باقیمانده به‌ویژه برای نسل اول مهاجران، بازارهای متفاوت ازدواج و عوامل فرهنگی نقش داشته‌اند. به‌طور کلی این مقاله نشان می‌دهد تفاوت‌های بومی - مهاجر در مشخصه‌های

۱. این مقاله بر مبنای یافته‌های تحقیق «سازگاری اجتماعی و پویایی خانواده: مطالعه‌ای در میان نسل دوم افغان در ایران» که با حمایت مالی معاونت پژوهشی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران انجام شد، نگاشته شده است. همچنین نتایج این مقاله در بخشی از رساله دکتری نگارنده دوم مقاله ارائه شده است. از مشاوره و نظرات اصلاحی دکتر محمود قاضی طباطبایی، دکتر حسین محمودیان، دکتر عباس عسکری ندوشین و داوران محترم مقاله تشکر و ندردانی می‌شود.

mabbasi@ut.ac.ir

rassadeghi@ut.ac.ir

* استاد گروه جمعیت‌شناسی دانشگاه تهران

☆ دانشجوی دکترای جمعیت‌شناسی دانشگاه تهران

اقتصادی-اجتماعی (امکان و شرایط ازدواج)، پویایی‌های متفاوت بازار ازدواج (دسترس‌پذیری) و همچنین تفاوت‌های فرهنگی (معنا و مطلوبیت ازدواج) موجب شده است تا مهاجران افغان رفتار ازدواجی متفاوت‌تری نسبت به ایرانی‌ها داشته باشند.

واژگان کلیدی: رفتار ازدواجی، سازگاری ساختاری، تابعیت، نسل اول مهاجران، نسل دوم مهاجران، افغان‌ها، ایران

مقدمه

الگوها و رفتارهای ازدواج نه تنها بین جوامع و کشورهای مختلف بلکه در درون یک کشور در بین زیرگروه‌های مختلف اجتماعی-جمعیتی آن نظیر جمعیت‌های بومی و مهاجر متفاوت است. واکاوی و تحلیل چنین تفاوت‌هایی در رفتار ازدواجی یکی از مهم‌ترین حوزه‌های تحقیقاتی جمعیت‌شناسی است. مطالعه جمعیت‌شناختی الگوها و رفتارهای ازدواجی مهاجران و مقایسه آن با جمعیت بومی شناخت و بینش دقیقی درباره تغییر رفتارهای جمعیتی و عوامل زمینه‌ساز آن در بستر اجتماعی جدید فراهم می‌کند و همچنین می‌تواند زوایا و روزه‌های جدیدی از فرایند پیچیده سازگاری مهاجران و پیامدهای جمعیت‌شناختی آن را نمایان سازد.

ایران، یکی از کانون‌های اصلی مهاجرتی برای مهاجران و پناهندگان افغان در طول سه دهه اخیر بوده است. مهاجرت افغان‌ها به ایران هر چند در دوره‌های مختلف تاریخی، عمدتاً به شکل موقت (به‌عنوان کارگران فصلی) و گاهی اسکان دائم وجود داشته است، اما در شکل وسیع و گسترده آن از سال ۱۳۵۸ آغاز و تاکنون تداوم داشته است. در بستر این جریان مهاجرتی بیش از سه میلیون نفر از افغانستان به ایران مهاجرت کردند. این تعداد اکنون با توجه به اتخاذ و اجرای سیاست بازگشت هر چند کاهش یافته است، اما هنوز بیش از ۱/۲ میلیون مهاجر افغان دارای مدرک اقامتی همراه با تعداد قابل توجهی مهاجر بدون مدرک یا غیرقانونی (تا ۱/۵ میلیون نفر بر اساس آمارهای دولتی) در ایران هستند.

ایران و افغانستان، به ترتیب به عنوان جوامع مهاجرپذیر^۱ و مهاجرفرست^۲ در این جریان مهاجرتی، الگوها و رفتارهای ازدواجی متفاوتی دارند. ساختار خانواده در افغانستان، گسترده و

1. Immigration

2. Emigration

توأم با مردسالاری است. چندهمسری و ازدواج‌های درون‌قومی از مشخصه‌های بارز چنین ساختاری است. ازدواج به‌ویژه برای دختران در سنین پایین متداول است و اغلب توسط بزرگ‌ترها و ریش‌سفیدان قوم و طایفه از پیش ترتیب یافته است، ازدواج در میان خویشاوندان نزدیک رایج و متداول است، سنت پرداخت به عروس شایع، و در نتیجه داماد بسیار مسن‌تر از عروس است (پیران ۲۰۰۴، اسمیت ۲۰۰۹). البته به نظر می‌رسد که این ابعاد با توجه به تحولات اجتماعی-سیاسی افغانستان در سال‌های اخیر تا حدودی در معرض تغییر قرار گرفته‌اند. در مقایسه با افغانستان، در ایران ازدواج و الگوهای آن در طول چند دهه اخیر تغییرات محسوسی را در ابعاد ایده‌ای و رفتاری تجربه کرده است. افزایش سن ازدواج و به تأخیر انداختن آن (امانی ۱۳۸۰، محمودیان ۱۳۸۳، صادقی و همکاران ۱۳۸۶، عباسی شوازی و مکدونالد ۲۰۰۷)، تغییر نگرش نسبت به الگوهای درون‌همسری و خویشاوندی ازدواج (صادقی ۱۳۸۵، عباسی شوازی و ترابی ۱۳۸۵، عباسی شوازی و همکاران ۲۰۰۸)، افزایش مشارکت زوجین در فرایند انتخاب همسر (عسکری ندوشن و همکاران ۲۰۰۶)، افزایش طلاق و جدایی (میرزایی ۱۳۸۰) و... همگی جلوه‌ها و نمونه‌های بارزی از تغییرات ازدواج در ایران می‌باشند.

از این رو، در بستر فرایند مهاجرتی از افغانستان به ایران، که دارای الگوهای جمعیتی/خانواده‌ای متفاوت‌تری از ایران است، انتظار می‌رود الگوهای ازدواج (در این مقاله زمان‌بندی ازدواج^۱) در میان مهاجران افغان و به‌ویژه نسل دوم مهاجران در جهت همگرایی با نرم‌ها و هنجارهای رفتاری جامعه ایران تغییر کرده باشد. زیرا همان‌طور که اسکونمیکرز^۲ و همکاران (۱۹۹۹، ص ۹۰۷) بیان کرده‌اند، انتظار می‌رود «حرکت و جابه‌جایی از یک محیط سنتی به محیط مدرن، گذار و انتقال به الگوهای مدرن ازدواج و تشکیل خانواده را تسهیل و تسریع کند». بدین ترتیب، این مقاله با هدف پاسخ به این پرسش‌ها نگاشته شده است: رفتارهای (زمان و شیوع) ازدواج مهاجران افغان و فرزندانشان (نسل دوم مهاجران) در ایران تا چه اندازه تغییر کرده است آیا در بستر این تغییر، همانندی کامل با الگوها و رفتارهای ازدواج در ایران ایجاد شده است اگر خیر، منابع و عوامل زمینه‌ساز تفاوت‌های رفتار ازدواجی مهاجران افغان با ایرانی‌ها کدامند؟

1. Marriage timing

2. R. C. Schoenmaeckers

زمینه‌های نظری

تئوری سازگاری و مدل‌های نظری مرتبط با آن نظیر «مدل همانندی مشخصه‌ها»^۱ و «مدل هنجاری/ فرهنگی»^۲ چارچوب نظری تبیین تغییرات و تفاوت‌های بومی-مهاجر رفتار ازدواجی در مقاله پیش رو را تشکیل می‌دهند.

تئوری سازگاری دو کانال مهم و تأثیرگذار بر رفتارهای جمعیتی (ازدواج و باروری) مهاجران را در قالب منابع^۳ و هنجارهای فرهنگی^۴ از هم تفکیک کرده و بر اساس آن به تبیین تغییرات و تفاوت‌های رفتار ازدواجی مهاجران با جمعیت بومی می‌پردازد. منابع، شامل هزینه‌های زندگی و فرصت مرتبط با اجتماع میزبان نظیر هزینه غذا، محدودیت‌های مسکن، دسترسی به فرصت‌های آموزشی، اشتغال و بازار کار می‌باشد. بخش دوم تئوری سازگاری، هنجارهای فرهنگی کشور میزبان است. تعامل با دوستان، همسالان، همکاران و سایرین در محیط جدید، اعتقادات و مطلوبیت‌های فردی را از قبیل معنای ازدواج و برنامه‌های مرتبط با آن را شکل می‌دهد (کیولو ۲۰۰۵، گترکس ۲۰۰۷). به عبارت دیگر، بر اساس تئوری سازگاری فرایند تغییرات ایده‌ای و رفتاری مهاجران از کانال تعامل اجتماعی و همین‌طور فرصت‌ها و محدودیت‌های اقتصادی و اجتماعی تغذیه می‌شود. در این زمینه، این تئوری پیش‌بینی می‌کند که مهاجران وارده به جامعه‌ای با الگوی ازدواج تأخیری، ازدواج‌شان را به تأخیر می‌اندازند. این تغییر هم در پاسخ به هزینه‌ها و فرصت‌هایی است که در محیط جدید با آن روبه‌رو هستند و هم در نتیجه پذیرش تدریجی ترجیحات، انتظارات و هنجارهای جامعه میزبان است.

از این رو، تئوری سازگاری ترکیبی از تئوری‌های اقتصادی-اجتماعی و تئوری‌های فرهنگی تبیین رفتار ازدواجی است و بر این مبنا فرض می‌کند رفتارهای ازدواجی مهاجران به‌ویژه نسل دوم در پاسخ به شرایط ساختاری جامعه میزبان و همچنین پذیرش تدریجی هنجارها و ترجیحات جامعه میزبان با رفتارهای ازدواجی افراد بومی همگرایی و همانندی پیدا کند.

تئوری سازگاری، علاوه بر تحلیل فرایند تغییر تدریجی الگوهای ازدواج مهاجران به تبیین تفاوت‌های بومی-مهاجر رفتار ازدواجی بر اساس دو مدل، یکی مدل همانندی مشخصه‌ها و دیگری مدل هنجاری- فرهنگی می‌پردازد. «مدل همانندی مشخصه‌ها» به تبیین تفاوت‌های بومی-مهاجر در رفتارهای جمعیتی نظیر ازدواج و باروری در چارچوب نابرابری اجتماعی^۵ یا

- | | |
|---------------------------------------|-----------------------------|
| 1. Characteristics assimilation model | 2. Normative-cultural model |
| 3. Resources | 4. Cultural norms |
| 5. Social inequality | |

سطوح پایین سازگاری ساختاری^۱ می‌پردازد. به بیان دیگر، این دیدگاه با تأکید بر تفاوت‌های اقتصادی-اجتماعی مهاجران با جمعیت بومی بیان می‌کند که وضعیت بومی/مهاجر -به تنهایی- تأثیری مستقل بر الگوها و رفتارهای ازدواج ندارد، بلکه تفاوت در ترکیب اقتصادی-اجتماعی آنهاست که عمدتاً موجب تفاوت‌ها در رفتارهای جمعیتی می‌شود (گلدشایدر و اولنبرگ ۱۹۶۹، پوسووا ۱۹۹۷، ادای و تروواتو ۱۹۹۹، آرنالدو ۲۰۰۲، رالی و همکاران ۲۰۰۴، صادقی ۱۳۸۳، عباسی شوازی و صادقی ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵). از این رو، مدل همانندی مشخصه‌ها معتقد به تأثیر غیرمستقیم تابعیت (وضعیت بومی-مهاجر) بر تفاوت‌های رفتار ازدواجی است و فرض می‌کند همراه با سازگاری ساختاری کامل مهاجران (همانندی اقتصادی و اجتماعی با جمعیت بومی)، از طریق کنترل‌های آماری و یا در طول زمان، تفاوت‌های بومی-مهاجر در رفتارهای جمعیتی (نظیر ازدواج) از بین خواهد رفت. به طور خلاصه، مدل همانندی مشخصه‌ها بر تأثیر و نقش تعیین‌کننده ابعاد ساختاری سازگاری بر همگرایی جمعیتی تأکید دارد و بر این باور است که تفاوت‌های بومی-مهاجر در رفتارهای جمعیتی (ازدواج و باروری) موقت و گذرا^۲ بوده و در بستر فرایند سازگاری ساختاری از بین خواهد رفت.

مدل دیگر برآمده از تئوری سازگاری، «مدل هنجاری-فرهنگی» است که بر ابعاد فرهنگی سازگاری تأکید دارد. این مدل به طور گسترده توسط محققان علوم اجتماعی برای تبیین انواع متفاوت رفتار بین گروه‌های قومی/مهاجر با جمعیت بومی به کار رفته است. ایده‌آسی این مدل، تأکید آن بر نقش تعیین‌کننده ارزش‌ها، هنجارها و نظام‌های هویتی و فرهنگی در شکل‌گیری الگوهای ازدواج و سایر رفتارهای جمعیتی است. در واقع، این مدل متکی بر ملاحظات خرده فرهنگی بوده و بر نقش مستقل و معنادار هنجارهای فرهنگی مهاجران بر فرایندهای ازدواج و باروری تأکید دارد و بر این باور است که خانواده‌گرایی^۳، هنجارها و آرمان‌های فرهنگی، و اعتقادات مذهبی (فرضیه الهیات خاص^۴) عوامل مهم و تعیین‌کننده در شکل‌گیری الگوها و رفتارهای ازدواج و باروری گروه‌های مهاجر محسوب می‌شوند (لستهاق ۱۹۸۳، سورنسون ۱۹۸۵، تاپا ۱۹۸۹، کارتر ۱۹۹۸، آرنالدو ۲۰۰۲، رالی و همکاران ۲۰۰۴، لیود ۲۰۰۶، عباسی شوازی و صادقی ۱۳۸۴). بر این اساس، مطالعات جمعیتی به طور فزاینده‌ای بر نقش فرهنگ در تبیین تفاوت‌های جمعیتی بین خرده جمعیت‌هایی که مشخصه‌های اقتصادی و اجتماعی مشابهی دارند، متمرکز شده‌اند (میلوسکی، ۲۰۱۰: ۳۴). در این زمینه،

1. Structural adaptation
3. Familism

2. Temporary
4. Particularised theology ideology

همل^۱ (۱۹۹۰) در مقاله‌ای با عنوان «ارائه تئوری فرهنگ برای جمعیت‌شناسی» معتقد است به کارگیری فرهنگ، به عنوان مبانی تحلیل، می‌تواند زمینه‌های تبیین را به سطحی بالاتر ارتقا دهد. در حقیقت، فرهنگ می‌تواند تبیین کند چرا افراد یا اجتماعاتی که از نظر اقتصادی در شرایط یکسانی به سر می‌برند، ولی از نظر فرهنگ و زبان متفاوت هستند، عملکردها و رفتارهای جمعیت‌شناختی متفاوتی دارند (میرزایی، ۱۳۷۵: ۷۳).

بدین ترتیب، الگوها و رفتارهای ازدواج در میان مهاجران هم متأثر از بستر اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جدید و هم متأثر از ارزش‌ها و هنجارهای خرده فرهنگی اجتماع مهاجران است که بدان تعلق دارند. از این رو، تغییرات آن بازتاب شرایط در حال تغییر اقتصادی-اجتماعی از یک سو و هنجارهای خرده فرهنگی از سوی دیگر در اثر فرایند سازگاری با فرهنگ و ساختارهای جامعه میزبان است. در این چارچوب، انتظار می‌رود تفاوت‌های بومی-مهاجر در رفتارهای جمعیتی ناشی از عدم یا سطوح پایین سازگاری ساختاری (مدل همانندی مشخصه‌ها) و فرهنگی (مدل هنجاری-فرهنگی) باشد. اگر با کنترل ابعاد ساختاری این تفاوت‌ها از بین رفت آن بیانگر تأیید رویکرد ساختاری و فرضیه خاص آن یعنی همانندی مشخصه‌هاست، اما اگر تفاوت‌ها باقی ماند آن بیانگر تفاوت‌های فرهنگی یا به عبارتی سازگاری پایین فرهنگی مهاجران با جامعه میزبان است. در نتیجه، این دو دیدگاه را نمی‌توان در تقابل با هم قرار داد، بلکه آن‌ها بر ابعاد متفاوت (ساختاری یا فرهنگی) اما به هم وابسته سازگاری تأکید دارند و در تعامل با همدیگر به تبیین تفاوت‌های بومی-مهاجر در رفتارهای جمعیتی (ازدواج و باروری) می‌پردازند.

پیشینه تحقیق

جمعیت‌شناسان از مطالعه پویایی ازدواج و سایر رفتارهای جمعیتی، به عنوان نقطه استراتژیک تحلیل تغییرات زندگی مهاجران و فرزندانشان (هیرشمن ۱۹۹۷) و همچنین روزانه‌ای برای واکاوی فرایند سازگاری مهاجران در جامعه میزبان (گلدشایدنر ۲۰۰۵) نام برده‌اند. بر این اساس، مطالعات متعددی به بررسی تغییرات و تفاوت‌های بومی-مهاجر ازدواج به‌ویژه در بستر فرایند سازگاری پرداخته‌اند (بیابلی، ۱۹۸۰، کالمیجن ۱۹۹۳، لاندال ۱۹۹۴، آریس ۲۰۰۱، اسکونمیکرز و همکاران ۱۹۹۹، بورگس ۲۰۰۳، رالی و همکاران ۲۰۰۴، براون و همکاران ۲۰۰۸، هیوسچک و همکاران ۲۰۰۸، کورتینا و همکاران ۲۰۰۸، عباسی شوازی و

1. E. A. Hammel

همکاران ۲۰۰۹). نتایج این مطالعات بیانگر تغییر ایده‌ها و رفتارهای ازدواجی مهاجران در بستر زمان و گذار نسلی است. در این بستر شواهدی درباره نقش بازسازی ساختاری و فرهنگی ارائه شده است. همچنین، نتایج این مطالعات در تبیین تفاوت‌های موجود بر نقش مهم و اساسی عوامل اقتصادی-اجتماعی (مدل همانندی مشخصه‌ها) از یک سو و عوامل فرهنگی (مدل هنجاری-فرهنگی) از سوی دیگر تأکید کرده‌اند.

این مطالعات و تحقیقات عمدتاً در کشورهای با سابقه طولانی مهاجرپذیری نظیر ایالات متحده آمریکا، کانادا، استرالیا و اروپای غربی انجام گرفته است. در کشورهای اخیراً مهاجرپذیر، نظیر ایران، دانش تئوریک و تجربی درباره تجارب و تغییرات اجتماعی-جمعیتی مهاجران نسبتاً کم و محدود بوده و خلأهای تحقیقاتی زیادی به‌ویژه در حوزه پویایی ازدواج و خانواده مهاجران وجود دارد. بر این اساس، هدف از این مقاله مقایسه رفتارهای ازدواجی مهاجران افغان و جمعیت بومی ایرانی با استفاده از داده‌های کلان و فردی سرشماری ۱۳۸۵ و همچنین تبیین تفاوت‌ها در رفتار ازدواجی آن‌ها با تمرکز بر نقش مشخصه‌های اقتصادی-اجتماعی (سازگاری ساختاری) است.

روش و داده‌ها

با توجه به اهداف تحقیق، در این مطالعه از روش تحلیل ثانویه^۱ یا تحلیل داده‌های ثانویه^۲ به‌عنوان استراتژی روشی تحقیق استفاده شده است. یکی از عمده‌ترین منابع داده‌ای در تحلیل‌های ثانویه، داده‌های خرد سرشماری^۳ است که مرجع داده‌ای مقاله حاضر را نیز تشکیل می‌دهد. سرشماری جمعیتی، منبع اصلی داده‌های مهاجران خارجی در ایران است. در سرشماری ۱۳۸۵ بر مبنای معیار تابعیت می‌توان جمعیت‌های ایرانی و مهاجر خارجی را از همدیگر جدا کرد. بر این اساس، از جمعیت ۷۰/۵ میلیون نفری در سرشماری مذکور ۱/۳ میلیون نفر دارای تابعیت خارجی بوده که ۹۳ درصدشان افغان هستند.

تحقیق حاضر ضمن استفاده از داده‌ها و نتایج کلی سرشماری ۱۳۸۵ در برآورد سن ازدواج و نسبت‌های ازدواجی ایرانی‌ها و افغان‌ها، بر مبنای تحلیل ثانویه دو فایل جداگانه از داده‌های سطح خرد سرشماری ۱۳۸۵ برای ایرانی‌ها و افغان‌ها به تحلیل تفاوت‌های بومی-مهاجر در رفتار ازدواجی جوانان ۱۵-۲۹ ساله می‌پردازد. داده‌های سطح خرد سرشماری برای افغان‌ها که ده درصد جمعیت آن‌ها در سرشماری ۱۳۸۵ را پوشش می‌دهد، از مرکز آمار ایران تهیه گردید.

1. Secondary analysis
3. Micro-census data

2. Secondary data analysis

فایل داده‌ای سطح خرد جمعیت بومی ایرانی که شامل اطلاعات ۲۰ درصد از داده‌های نمونه‌گیری همراه سرشماری ۱۳۸۵ می‌باشد و به عبارتی دو درصد کل جمعیت را پوشش می‌دهد در دو فایل فردی و خانوار توسط مرکز آمار ایران در دسترس کاربران قرار گرفته است.* بدین ترتیب، بر مبنای داده‌های انبوه و فردی سرشماری ۱۳۸۵ به بررسی مقایسه‌ای میانگین سن ازدواج و نسبت‌های ازدواجی مهاجران افغان و جمعیت بومی ایرانی پرداخته و در نهایت با استفاده از تکنیک چندمتغیره آماری به آزمون و بررسی نقش عوامل و مؤلفه‌های سازگاری ساختاری در تفاوت‌های رفتار ازدواجی پرداختیم. در این آزمون‌ها، تابعیت/ وضعیت نسلی به‌عنوان متغیر مستقل و وضعیت ازدواجی به‌عنوان متغیر وابسته در نظر گرفته شده است. همچنین، برای به حداقل رساندن اثرات بالقوه مداخله‌گر متغیرهای اقتصادی-اجتماعی مرتبط نظیر تحصیلات، اشتغال، طبقه اقتصادی و غیره، به کنترل آماری این متغیرها پرداخته‌ایم.

نتایج و یافته‌ها

در این بخش از مقاله ابتدا به محاسبه و برآورد سن در اولین ازدواج برای ایرانی‌ها و افغان‌ها می‌پردازیم، سپس به مقایسه نسبت‌های ازدواجی^۱ آن‌ها پرداخته و در نهایت تفاوت‌های بومی-مهاجر در رفتار ازدواجی را با تاکید بر سنین ۱۵ تا ۳۰ سال (جوانان) بررسی و تفاوت‌ها را در قالب مشخصه‌های اقتصادی-اجتماعی (ابعاد ساختاری سازگاری) تحلیل و تبیین خواهیم کرد.

الف. سن در اولین ازدواج

سن در اولین ازدواج، پرکاربردترین شاخص زمان‌بندی ازدواج است. بررسی این شاخص برای دو کشور ایران و افغانستان ارقام متفاوتی را نشان می‌دهد. وجود سنت پرداخت پول به خانواده عروس^۲ از سوی داماد، مشکلات اقتصادی و نبود فرصت‌های شغلی در افغانستان همواره سن ازدواج مردان افغان را در سطح بالایی قرار داده است. بر اساس سرشماری ۱۳۵۸ افغانستان متوسط سن ازدواج مردان ۲۵/۳ سال بوده است و در همین زمان سن ازدواج مردان ایرانی پایین‌تر و حدود ۲۴ سال بوده است و در سال ۱۳۷۵ یعنی تقریباً دو دهه بعد است که متوسط سن ازدواج مردان ایرانی به ۲۵/۳ سال-رقم مشابه با سال ۱۳۵۸

* قابل دسترس در سایت:

<http://www.sci.org.ir/portal/faces/public/census85/census85.natayei/census85.rawdata>

1. Ever married proportions

2. Bride price

افغانستان - افزایش می‌یابد (سازمان ملل، ۲۰۰۸). در مورد روندهای اخیر برای افغانستان به دلیل عدم انجام سرشماری و عدم ثبت ازدواج‌ها در بیشتر مناطق، آمار دقیقی در دست نیست. با این حال، به دلیل تداوم دو عامل مذکور یعنی سنت پرداخت پول به خانواده عروس و مسائل اقتصادی به نظر می‌رسد که سن ازدواج مردان اندکی افزایش داشته باشد. سن ازدواج مردان ایرانی نیز با افزایش بطنی و مداوم به ۲۶/۴ سال در ۱۳۸۵ رسیده است.

در مورد سن ازدواج دختران، نگرش‌ها و رفتارها بین دو کشور به‌طور چشمگیری متفاوت است. در افغانستان، ازدواج در سنین پایین دختران پدیده‌ای شایع و متداول است. بر اساس سرشماری ۱۳۵۸ افغانستان، متوسط سن در اولین ازدواج برای زنان ۱۷/۸ سال بوده است (سازمان ملل، ۲۰۰۸). در حالی‌که در همین زمان متوسط سن ازدواج زنان در ایران ۱۹/۷ سال بوده است که با یک روند افزایشی به ۲۳/۵ سال در سال ۱۳۸۵ رسیده است. در مورد افغانستان روندها و سطوح اخیر سن ازدواج در دسترس نیست. با این وجود، «بر اساس نتایج مطالعه‌ای در افغانستان در سال ۱۳۸۴، از زنان ۲۰-۲۴ ساله متأهل ۵۴ درصدشان قبل از ۱۸ سالگی ازدواج کرده بوده‌اند» (یونیسف، ۲۰۰۵)، از این رو، هنوز در افغانستان نسبت دخترانی که در سنین نوجوانی^۱ (سنین ۱۵-۱۹ سال) ازدواج می‌کنند، بالاست (جونز، ۲۰۱۰: ۱۰). ازدواج‌های دختران در افغانستان اغلب در سنین پایین و توسط بزرگ‌ترها و ریش‌سفیدان از پیش تعیین‌شده و بیشتر در درون شبکه فامیلی و خویشاوندی تحقیق می‌یابد. نقل قول زیر به‌خوبی این وضعیت را نشان می‌دهد:

پدر شوهرم، دایی‌ام است. او به منزل ما آمد و از والدینم خواست تا من با پسرش ازدواج کنم، در حالی‌که من بچه‌سال بودم. پدر و مادرم نمی‌توانستند چیزی به او بگویند، زیرا او بزرگ‌ترشان بود. البته، مادرم گفت: دخترم بچه است و او هیچ کاری بلد نیست و هیچی درباره زندگی و شوهرداری نمی‌داند. اما دایی‌ام گفت مسئله‌ای ندارد من دایی‌اش هستم و خانه ما هم مانند خانه پدر و مادرش است و هر چیزی که لازم باشد را یاد می‌گیرد. دیگه مادرم نتوانست چیزی بگوید. زیرا دایی‌ام از مادرم بزرگ‌تر بود و خواهر کوچک‌تر نمی‌تواند چیزی برخلاف نظر برادر بزرگ‌تر بگوید. بدین ترتیب، آن‌ها من را با پسر دایی‌ام ازدواج دادند» (اسمیت، ۲۰۰۹: ۳۶).

1. Teenage marriage

علاوه بر نفوذ شبکه‌های خویشاوندی، ترس کاتالیزور ازدواج‌های زودهنگام در افغانستان است. ترس از آنچه که ممکن است برای فرزندان دختر مجرد در زمان‌های جنگ و ناامنی اتفاق بیافتد، ترس از روابط جنسی قبل ازدواج، ترس والدین از فوت شدن قبل از عروس کردن فرزندان و یا دیدن نوه‌ها مواردی از این قبیل می‌باشد (اسمیت، ۲۰۰۹: ۳۹).

بدین ترتیب، زمان‌بندی ازدواج مردان و به‌ویژه زنان در ایران و افغانستان از تفاوت چشمگیری برخوردار است. با توجه به این شرایط، این پرسش مطرح می‌شود که الگوهای زمانی ازدواج در میان مهاجران افغان در ایران چگونه است و تا چه اندازه تغییر یافته است؟ برای پاسخ به این پرسش، به محاسبه متوسط سن در اولین ازدواج برای مردان و زنان ایرانی و افغان بر اساس روش هاینل^۱ که به SMAM^۲ معروف است، پرداختیم. این شاخص سن در اولین ازدواج را بر اساس نسبت‌های هرگز ازدواج‌نکرده برحسب سن محاسبه می‌کند (هاینل، ۱۹۵۳). این شاخص، یک شاخص ترکیبی است که از داده‌های نسبت‌های مجرد برحسب گروه‌های سنی پنج‌ساله در سرشماری یا پیمایش محاسبه می‌شود. اگرچه این شاخص به‌عنوان میانگین سن ازدواج مورد اشاره قرار می‌گیرد، اما در واقع آن میانگین سن در اولین ازدواج در میان کسانی است که تا ۵۰ سالگی ازدواج می‌کنند. یا به‌طور دقیق‌تر، متوسط تعداد سال‌هایی است که به صورت مجردی گذشته است برای کسانی که قبل از ۵۰ سالگی ازدواج کرده‌اند (منچ و همکاران، ۲۰۰۵، ۱۱). فرمول محاسبه شاخص SMAM به صورت زیر است:

$$SMAM = \frac{15+5 \sum_{15-19}^{45-49} S_i - 5OS_{50}}{1-S_{50}}$$

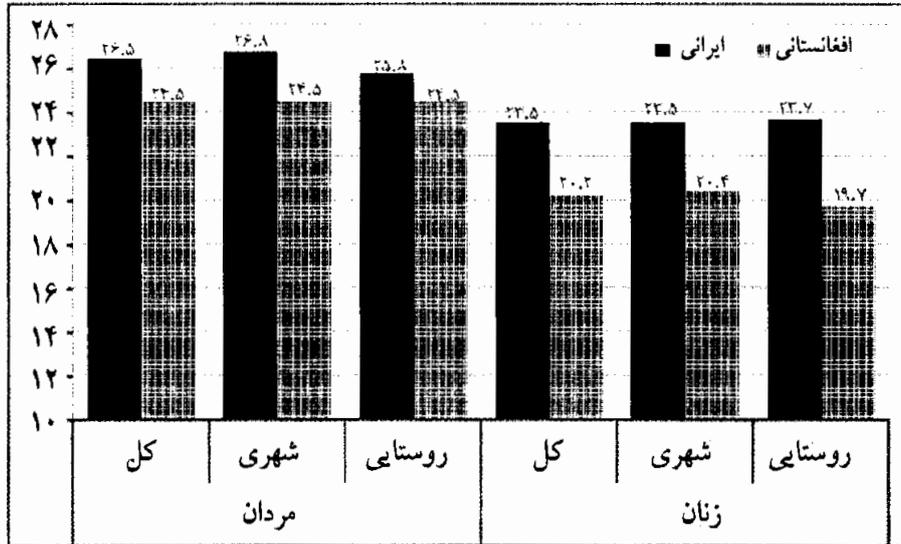
همان‌طور که شکل ۱ نشان می‌دهد متوسط سن ازدواج مردان ایرانی تا حدودی بالاتر از مردان افغان است. متوسط سن در اولین ازدواج برای مردان ایرانی ۲۶/۵ سال و برای مردان مهاجر افغان ۲۴/۵ سال است. به عبارتی، سن ازدواج مردان افغان حدود دو سال از هم‌تایان ایرانی پایین‌تر بوده است. این تفاوت در مناطق شهری بیشتر از مناطق روستایی مشاهده می‌شود. تفاوت بومی - مهاجر در سن ازدواج برای زنان بیشتر از مردان مشاهده می‌شود. متوسط سن ازدواج زنان ایرانی ۲۳/۵ سال و زنان افغان ۲۰/۲ سال بوده است که بیانگر شیوع بیشتر ازدواج در سنین پایین در میان زنان افغان است. البته میزان و شدت تفاوت‌های ازدواجی زنان ایرانی و

1. J. Hajnal

2. Singulate Mean Age at Marriage (SMAM)

افغان در مناطق روستایی بیشتر از مناطق شهری بوده است.

شکل ۱. میانگین سن در اولین ازدواج مهاجران افغان در مقایسه با ایرانی‌ها، ۱۳۸۵

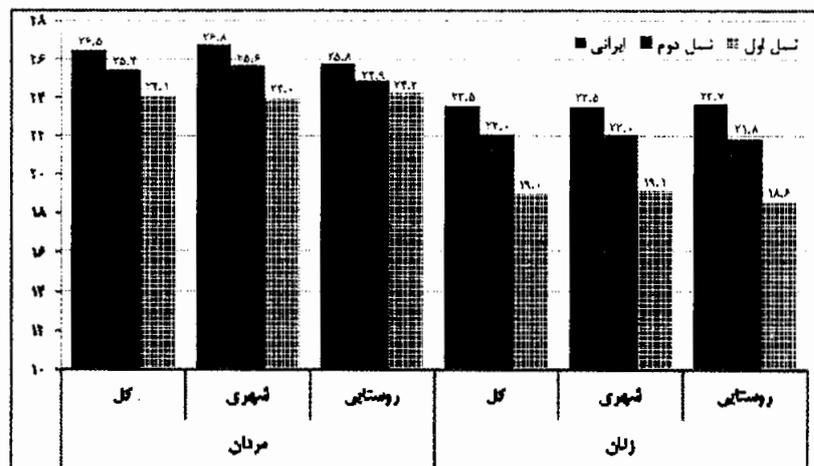


علاوه بر اندازه‌گیری تفاوت‌های سن ازدواج مهاجران افغان با ایرانی‌ها، با متمایز کردن جمعیت مهاجران به نسل‌های اول و دوم بر مبنای شاخص محل تولد به مقایسه سن ازدواج آن‌ها با جمعیت بومی پرداختیم. نتایج، همان‌طور که در شکل ۲ منعکس شده است، بیانگر سن ازدواج بالاتر مردان و زنان نسل دوم (متولدین ایران) در مقایسه با نسل اولی‌ها (متولدین افغانستان) و تغییر الگوهای زمانی ازدواج نسل دوم مهاجران به سمت الگوهای جامعه ایران است. برای مثال، متوسط سن در اولین مردن نسل اول افغان ۲۴ سال است و این در حالی است که رقم متناظر برای مردان نسل دوم ۲۵/۴ سال است که به متوسط سن ازدواج مردان ایرانی (۲۶/۴ سال) نزدیک‌تر می‌باشد. تفاوت‌های نسلی در زمان‌بندی ازدواج در میان زنان افغان بیشتر از مردان است؛ متوسط سن ازدواج زنان نسل اول افغان حدود ۱۹ سال و در مقایسه رقم متناظر برای زنان نسل دوم افغان ۲۲ سال بوده است.

بر این اساس، سن ازدواج مردان و زنان مهاجر افغان در مقایسه با کشور مبدأ (افغانستان) دو

الگوی متفاوت کاهشی برای مردان و افزایشی برای زنان مهاجر را نشان می‌دهد. متوسط سن ازدواج مردان مهاجر در مقایسه با رقم متناظر آن برای مردان در افغانستان پایین‌تر است. این وضعیت به دلیل دسترسی بیشتر مردان افغان در ایران به فرصت‌های اقتصادی و بازار اشتغال است که منجر به تأمین زودتر و سریع‌تر پول پرداختی به خانواده عروس و هزینه‌های ازدواج می‌شود. زیرا، زمان‌بندی ازدواج مردان عمدتاً به موقعیت و شرایط اقتصادی آن‌ها بستگی دارد. در مقابل، در مقایسه با کشور افغانستان، سن ازدواج زنان مهاجر افغان در ایران بالاتر است. این وضعیت احتمالاً ناشی از تغییرات ایده‌ای - هنجاری و نقش‌های جنسیتی در حال تغییر در اثر انطباق با جامعه ایران، کاهش ازدواج‌های تربیت‌یافته و دسترسی به آموزش و تحصیلات باشد. علاوه بر این، نتایج نشان داد که تفاوت‌های بومی - مهاجر چشمگیری در سن ازدواج به‌ویژه برای زنان وجود دارد. سن ازدواج مردان و زنان افغان پایین‌تر از هم‌تایان ایرانی است. هر چند این تفاوت‌ها برای نسل اول مهاجران به مراتب بیشتر از نسل دومی‌هاست. همچنین، فاصله سنی ازدواج بین زنان و مردان نسل دوم افغان (۳/۴ سال) در مقایسه با نسل اول (۵/۱ سال) به‌طور متوسط حدود دو سال کاهش یافته است. به‌طور کلی، الگوهای سنی ازدواج نسل دوم مهاجران در مسیر همگرایی با روندها و نرم‌های ازدواجی جامعه ایران تغییر یافته است.

شکل ۲. میانگین سن در اولین ازدواج نسل‌های اول و دوم افغان در مقایسه با ایرانی‌ها، ۱۳۸۵



مأخذ: پردازش بر مبنای نتایج کلی سرشماری و فایل داده‌های فردی مهاجرین افغان در سرشماری ۱۳۸۵

ب. نسبت‌های ازدواجی: الگوها و تفاوت‌ها

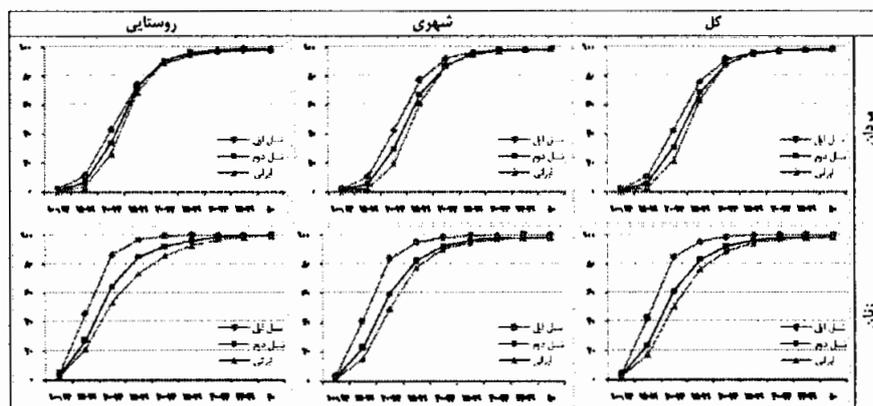
بررسی نسبت‌های ازدواجی یکی دیگر از شاخص‌های ازدواج است که میزان شیوع ازدواج و همچنین الگوهای زود یا دیر هنگام ازدواج را در میان جمعیت‌های مختلف به تصویر می‌کشد. همان‌طور که مجموعه شکل‌های شماره ۳ نشان می‌دهد نسبت‌های ازدواجی در تمامی سنین ۱۰ تا ۵۰ سالگی برای مردان و زنان افغان بالاتر از همتایان ایرانی بوده است. این تفاوت‌ها در گروه سنی ۲۰ تا ۳۰ سال به اوج خود رسیده و بعد از آن کمتر شده و در سنین ۵۰ سالگی تقریباً نسبت‌های ازدواجی افغان‌ها و ایرانی‌ها با همدیگر برابر و یکسان شده است. همچنین یافته‌ها نشان می‌دهد که تفاوت‌های بومی-مهاجر در نسبت‌های ازدواجی برای زنان بیشتر از مردان است. به علاوه، این تفاوت‌ها برای مردان در مناطق شهری و برای زنان در مناطق روستایی بیشتر مشاهده می‌شود. از این رو، می‌توان گفت مردان و به‌ویژه زنان مهاجر افغان زودتر و سریع‌تر از همتایان ایرانی خود ازدواج می‌کنند. این تفاوت‌ها برای نسل دوم مهاجران به مراتب کاهش یافته و الگوی تقریباً مشابه با ایرانی‌ها را نشان می‌دهد.

تفاوت‌های بین نسلی مهاجران در رفتارهای ازدواج ناشی از «اثرات ترکیبی/وضعیتی»^۱ و «اثرات ایده‌ای/هنجاری»^۲ وضعیت نسلی است. در واقع، وضعیت نسلی هم به شکل مستقیم و مستقل از مشخصه‌ها، و هم به شکل غیرمستقیم از طریق کانال تفاوت‌های ترکیبی در مشخصه‌های اقتصادی-اجتماعی، نگرش‌ها، ایده‌آله و رفتارهای ازدواج را تحت تأثیر قرار می‌دهد. از این رو، علاوه بر این‌که نسل دوم مهاجران از سازگاری ساختاری بیشتری به‌ویژه در حوزه تحصیلات با جامعه ایران برخوردارند، تعامل اجتماعی بیشتری با ایرانی‌ها داشته و همچنین بیشتر در معرض اشاعه و پذیرش هنجارهای جامعه ایران قرار گرفته و در نتیجه نظام‌های ارزشی و ایده‌ای آن‌ها تغییر یافته و بیشتر شبیه ایرانی‌ها شده است (صادقی، ۱۳۹۰). به‌طور خلاصه، بررسی نسبت‌های ازدواجی بیانگر این نکته است که تفاوت‌های بومی-مهاجر بیشتر در الگوی زود یا دیر هنگام ازدواج است که عمدتاً در سنین ۱۵-۲۹ سالگی نمود پیدا می‌کند. از این رو، در ادامه مقاله رفتار ازدواجی این گروه از افراد (یعنی جوانان) را با تحلیل بیشتر مورد بررسی قرار می‌دهیم. در این راستا، ابتدا تصویر کلی و مقایسه‌ای از رفتار ازدواجی جوانان برای کل جمعیت ایرانی و مهاجران افغان در سرشماری ۱۳۸۵ ارائه، سپس بر اساس فایل نمونه دو درصدی ایرانی‌ها و ده درصدی افغان‌ها در سرشماری مذکور به واکوی و تحلیل آماری این تفاوت‌ها و تعیین‌کننده‌های آن‌ها خواهیم پرداخت.

1. Situational/ compositional effects

2. Ideational/ normative effects

شکل ۳. نسبت‌های ازدواجی نسل‌های اول و دوم افغان در مقایسه با ایرانی‌ها بر حسب جنسیت و محل سکونت، ۱۳۸۵



مأخذ: پردازش بر مبنای نتایج کلی سرشماری و فایل داده‌های فردی مهاجرین افغان در سرشماری ۱۳۸۵.

به‌طور خلاصه، بررسی نسبت‌های ازدواجی بیانگر این نکته است که تفاوت‌های بومی - مهاجر بیشتر در الگوی زود یا دیر هنگام ازدواج است که عمدتاً در سنین ۱۵ - ۲۹ سالگی نمود پیدا می‌کند. از این رو، در ادامه مقاله رفتار ازدواجی این گروه از افراد (یعنی جوانان) را با تحلیل بیشتر مورد بررسی قرار می‌دهیم. در این راستا، ابتدا تصویر کلی و مقایسه‌ای از رفتار ازدواجی جوانان برای کل جمعیت ایرانی و مهاجران افغان در سرشماری ۱۳۸۵ ارائه، سپس بر اساس فایل نمونه دو درصدی ایرانی‌ها و ده درصدی افغان‌ها در سرشماری مذکور به واکاوی و تحلیل آماری این تفاوت‌ها و تعیین‌کننده‌های آن‌ها خواهیم پرداخت.

جدول ۱ نسبت افراد ازدواج کرده ۱۵ - ۲۹ سال را به عنوان شاخصی از زمان‌بندی ازدواج نشانی می‌دهد. همان‌طور که مشاهده می‌شود در گروه سنی ۱۵ - ۱۹ سال ۷/۳ درصد مردان افغان در مقایسه با ۲ درصد مردان ایرانی ازدواج کرده‌اند. این نسبت برای افغان‌های نسل اول ۱۰ درصد و نسل دوم ۵ درصد بوده است. در گروه سنی ۲۰ - ۲۴ ساله درصد مردان ازدواج‌کرده افغان (۳۸٪) تقریباً دو برابر مردان ایرانی (۲۱٪) است. این نسبت برای افغان‌های نسل اول به‌طور محسوسی بیشتر از نسل دومی‌ها مشاهده می‌شود. در واقع، الگوی ازدواج زود هنگام در میان مردان افغان به‌ویژه نسل اول به‌مراتب بیشتر از هم‌تایان ایرانی است. در سنین ۲۵ - ۲۹ سالگی درصد قابل توجهی از مردان ایرانی و افغان ازدواج کرده‌اند؛ حدود ۷۵ درصد افغان‌ها در مقایسه با ۶۴ درصد ایرانی‌ها در گروه سنی مذکور ازدواج کرده‌اند. نسبت ازدواج تا ۳۰ سالگی برای نسل اول افغان‌ها ۷۶ درصد و نسل دوم ۶۸ درصد بوده است.

برای زنان در گروه سنی ۱۵-۱۹ ساله ۳۰ درصد زنان افغان در مقایسه با ۱۷ درصد زنان ایرانی حداقل یک بار ازدواج کرده بوده‌اند. این نسبت برای زنان نسل اول افغان ۴۲ درصد و نسل دومی‌ها ۲۳ درصد است. با توجه به این‌که ازدواج زنان در این گروه سنی بیانگر الگوی ازدواج زودهنگام است، می‌توان گفت یک سوم زنان افغان، تقریباً دو برابر زنان ایرانی، الگوی ازدواج زودهنگام را تجربه کرده‌اند. علاوه بر تفاوت‌های بین ملیتی در الگوی ازدواج زودهنگام، درون اجتماع افغان‌ها نیز تفاوت‌های بین نسلی محسوس‌تری مشاهده می‌شود که بر اساس آن زنان نسل اول تقریباً دو برابر هم‌تایان نسل دوم ازدواج زودهنگام قبل از ۲۰ سالگی داشته‌اند.

برای زنان گروه سنی ۲۰-۲۴ ساله، سه چهارم زنان افغان در مقایسه با دو چهارم ایرانی‌ها ازدواج کرده‌اند. این نسبت برای زنان نسل اول ۸۴ درصد و نسل دوم ۶۰ درصد بوده است. در گروه سنی ۲۵-۲۹ سال ۹۳ درصد زنان افغان در مقایسه با ۷۶ درصد ایرانی‌ها ازدواج کرده‌اند. در این رده سنی، از میان زنان افغان نسبت ازدواج برای نسل اولی‌ها (۹۵٪) بیشتر از نسل دومی‌ها (۸۲٪) بوده است.

جدول ۱. نسبت جوانان ازدواج کرده ۱۵-۲۹ ساله ایرانی و مهاجران افغان در ایران، ۱۳۸۵

وضعیت تابعیت / نسل	مردان (%)					
	ساله ۱۵-۱۹		ساله ۲۰-۲۴		ساله ۲۵-۲۹	
	کل	شهری	کل	شهری	کل	شهری
ایرانی	۲۱۰	۱۷۷	۲۰۹	۱۸۸	۲۵۶	۲۱۰
مهاجران افغان	۷۱۳	۷۱۰	۳۸۰	۳۷۲	۳۹۶	۳۸۸
نسل اول (G1)	۹۹	۹۸	۴۲۰	۴۱۹	۴۲۱	۴۲۱
نسل دوم (G2)	۵۲	۵۰	۳۰۱	۲۹۲	۳۲۲	۳۲۲
	زنان (%)					
ایرانی	۱۶۸	۱۴۷	۵۰۲	۴۹۱	۵۳۰	۵۳۰
مهاجران افغان	۳۰۰	۲۸۶	۷۴۳	۷۳۰	۷۸۰	۷۸۰
نسل اول (G1)	۴۲۲	۴۰۹	۸۴۰	۸۳۲	۸۶۳	۸۶۳
نسل دوم (G2)	۲۳۲	۲۲۲	۶۰۵	۵۹۳	۶۴۲	۶۴۲

مأخذ: پردازش بر مبنای نتایج کلی سرشماری و فایل داده‌های فردی مهاجرین افغان در سرشماری ۱۳۸۵

بدین ترتیب، نسبت بالاتری از مردان و به‌ویژه زنان افغان ۱۵ تا ۳۰ سال در مقایسه با هم‌تایان ایرانی واقعه ازدواج را تجربه کرده‌اند و شکاف محسوس‌تری در این زمینه بین افغان‌ها و ایرانی‌ها وجود دارد. البته، تفاوت‌های بومی-مهاجر ازدواج برای نسل دوم مهاجران در جهت همگرایی با جامعه میزبان با کاهش چشمگیری همراه بوده است.

ج. تحلیل تفاوت‌های بومی-مهاجر در رفتار ازدواجی جوانان

همان‌طور که یافته‌های مذکور نشان داد تفاوت‌های معناداری در رفتار ازدواجی به‌ویژه در سنین ۱۵ تا ۳۰ سال وجود دارد. در این ارتباط، این پرسش مطرح می‌شود که این تفاوت‌ها ناشی از چیست و

در تبیین آن‌ها چه اندازه نابرابری ساختاری یا سطوح پایین سازگاری ساختاری مهاجران نقش دارند؟ برای پاسخ به این پرسش بر اساس فایل نمونه دو درصدی ایرانی‌ها و ده درصدی افغان‌ها در سرشماری ۱۳۸۵، تعداد ۴۷۷/۸۱۸ جوان ۱۵-۲۹ ساله انتخاب شد^{**}. وضعیت زناشویی همراه با یک سری از مشخصه‌های اقتصادی و اجتماعی این افراد در جدول ۲ ارائه شده است. بر اساس نتایج تحلیل دومتغیره، جوانان افغان رفتارهای ازدواجی متفاوت‌تری نسبت به هم‌تایان ایرانی دارند، آن‌ها سریع‌تر و بیشتر ازدواج می‌کنند. در عین حال، آن‌ها به لحاظ موقعیت اقتصادی-اجتماعی از جایگاه پایین‌تری در مقایسه با هم‌تایان ایرانی برخوردارند. در این زمینه، تفاوت‌های تحصیلی، شغلی و پایگاهی قابل توجهی مشاهده می‌شود؛ جوانان افغان به‌ویژه نسل اول اغلب بی‌سواد و یا از سطوح تحصیلی پایین‌تری برخوردارند. برای مثال، در مقایسه با میزان بی‌سوادی ۳ درصدی مردان و ۶ درصدی زنان جوان ایرانی، ۴۱ درصد مردان و ۴۸ درصد زنان جوان افغان بی‌سواد بوده و تنها ۱ درصد آن‌ها در مقایسه با ۱۱ درصد ایرانی‌ها تحصیلات دانشگاهی داشته‌اند. همچنین، در زمان بررسی حدود ۲۵ درصد مردان و زنان جوان ایرانی در مدرسه و یا دانشگاه مشغول به تحصیل بوده‌اند، در حالی‌که این نسبت برای افغان‌ها بین ۸ تا ۱۰ درصد بوده است.

در ارتباط با وضعیت شغلی، مردان افغان بیشتر و زنان افغان کمتر از هم‌تایان ایرانی خود شاغل بوده‌اند. همچنین، جوانان ایرانی و افغان از جایگاه و موقعیت طبقاتی متفاوتی برخوردارند؛ ۲۳ درصد جوانان ایرانی به لحاظ موقعیت اقتصادی و اجتماعی خانواده در طبقه پایین، ۴۲ درصد در طبقه متوسط و ۳۴ درصد در طبقه مرفه قرار گرفته‌اند. ارقام متناظر برای افغان‌ها ۵۱، ۳۸ و ۱۱ درصد بوده است. بر این اساس، جوانان افغان از موقعیت اقتصادی و اجتماعی پایین‌تری در مقایسه با هم‌تایان ایرانی برخوردارند. هر چند، مقایسه‌های بین‌نسلی در درون اجتماع مهاجرین بیانگر بهبود وضعیت اقتصادی و اجتماعی نسل دوم افغان‌ها به‌ویژه در زمینه آموزش و تحصیلات است. علاوه بر این‌ها، ساختار سنی و الگوی سکونت‌جویان ایرانی و افغان تا حدودی متفاوت بوده است، در نتیجه برای کنترل و خنثی کردن اثرات آن‌ها در بررسی میزان تأثیرگذاری مؤلفه‌های سازگاری ساختاری بر تفاوت‌های بومی-مهاجر ازدواج، و همچنین پی بردن به الگوها و سطوح تفاوت‌ها در میان زیرگروه‌های مختلف سنی و اقوامی به ارائه تحلیل‌ها به تفکیک شهر و روستا و گروه‌های سنی ۵ ساله خواهیم پرداخت. همچنین، با توجه به تفاوت‌های جنسیتی در زمان‌بندی ازدواج نتایج را به تفکیک جنسیت ارائه خواهیم کرد.

^{**} در فایل نمونه دو درصدی از جمعیت ایرانی و نمونه ده درصدی از جمعیت افغان‌ها در سرشماری-۱۳۸۵، تعداد ۴۷۳/۲۲۴ جوان ۱۵-۲۹ ساله وجود داشت. با انتخاب خانوارهای معمول و حذف مواردی که وضعیت زناشویی آن‌ها اظهار نشده بود، تعداد نمونه ۴۷۷/۸۱۸ نفر تعیین شد. از این تعداد، ۹۳/۷ درصد (۴۱۹/۶۷۳ نفر) ایرانی و ۶/۳ درصد (۲۸/۱۴۵ نفر) افغان بوده‌اند.

به طور خلاصه، بررسی ویژگی‌های اقتصادی و اجتماعی جوانان ایرانی و افغان از یک سو بیانگر موقعیت‌های تحصیلی، شغلی و طبقاتی پایین‌تر جوانان افغان در مقایسه با ایرانی‌هاست و از سوی دیگر، بیانگر تفاوت‌های نسلی قابل توجه در این زمینه‌ها در درون اجتماع مهاجرین است و بر اساس نتایج جوانان نسل دوم موقعیت‌های اقتصادی و اجتماعی بهتری نسبت به هم‌تایان نسل اولی افغان در جامعه ایران دارند.

جدول ۲. توصیف مشخصه‌های اجتماعی-جمعیتی جوانان ۱۵-۲۹ ساله نمونه به تفکیک تابعیت و نسل، ۱۳۸۵

مشخصه‌های اجتماعی-جمعیتی	مردان			زنان		
	مهاجران افغان			ایرانی		
	کل	نسل اول	نسل دوم	کل	نسل اول	نسل دوم
وضعیت ازدواج نکرده	۶۹/۰	۵۸/۰	۲۶/۳	۳۹/۵	۳۲/۷	۱۹/۰
ازدواج کرده	۳۱/۰	۳۲/۰	۷۳/۷	۵۰/۵	۶۷/۳	۸۱/۰
گروه سنی	۱۹-۱۵ ساله	۳۵/۸	۳۷/۳	۲۵/۲	۳۳/۶	۲۶/۲
	۲۰-۲۴ ساله	۳۲/۷	۳۳/۵	۲۶/۰	۳۳/۷	۲۵/۷
	۲۵-۲۹ ساله	۳۱/۲	۲۹/۲	۳۹/۹	۲۷/۳	۲۸/۲
میانگین سنی	۲۱/۷۶	۲۱/۳۳	۲۲/۵۲	۲۱/۶۷	۲۱/۱۴	۲۲/۳۸
میان سنی	۲۲/۰۰	۲۱/۰۰	۲۲/۰۰	۲۲/۰۰	۲۱/۰۰	۲۲/۰۰
سطح تحصیلات بی‌سواد	۲/۳	۴۱/۳	۵۲/۵	۵/۸	۴۷/۸	۶۲/۸
نهنج و ابتدایی	۱۳/۵	۲۵/۳	۲۶/۳	۱۹/۷	۲۴/۸	۲۲/۱
راهنمایی	۲۶/۴	۱۸/۸	۱۲/۰	۱۷/۹	۱۳/۷	۸/۱
متوسطه و دبیرم	۴۶/۲	۱۳/۶	۸/۵	۲۵/۰	۱۲/۸	۵/۷
دانشگاهی	۱۰/۶	۱/۰	-/۷	۱/۶	-/۸	-/۳
اشغال	۲۵/۰	۸/۴	۳/۹	۲۳/۸	۱۰/۰	۵/۴
به تحصیل خیر	۷۵/۰	۹۱/۶	۹۶/۱	۷۶/۲	۹۰/۰	۹۴/۶
وضعیت شغلی	۵۰/۸	۲۱/۰	۱۲/۲	۴۰/۰	۲۵/۶	۱۶/۴
خانه‌دار	۲۹/۰	۲۹/۰	۸۷/۸	۹/۶	۵/۸	۴/۹
غیر شاغل	۳۳/۴	۲۸/۳	۴۱/۱	۲۴/۱	۳۶/۱	۲۸/۵
طبقه اقتصادی پایین (فقیر)	۲۲/۲	۵۰/۷	۵۱/۷	۲۲/۳	۵۲/۰	۵۴/۰
متوسط خانوار	۲۴/۵	۱۱/۰	۷/۱	۲۲/۶	۱۰/۹	۷/۵
مرفه	۳۴/۵	۳۴/۵	۶۵/۳	۲۴/۵	۳۷/۳	۳۹/۰
محل سکونت روستا	۲۴/۵	۲۸/۵	۴۰/۹	۲۴/۵	۳۷/۳	۳۹/۰
شهر	۵۵/۵	۶۹/۱	۵۹/۱	۵۵/۵	۶۲/۷	۶۱/۰
حجم نمونه (N)	۲۰۳,۲۸۹	۱۴,۲۸۲	۸,۶۳۳	۲۱۶,۳۸۴	۱۳,۸۶۳	۸,۳۲۴

نکته: * جمعیت ایرانی گروه مرجع و مبنای مقایسه گروه‌های مختلف افغان است. *** معنادار در سطح ۰/۱ درصد ($p < 0.0001$)

* مؤلفه‌های مورد استفاده در تهیه شاخص طبقه اقتصادی خانوار شامل مالکیت کالاهای مصرفی (موتور، ماشین، سیکلت، و کامپیوتر)، تسهیلات و مطبوعیت‌های خانوار (آب لوله کشی، گاز لوله کشی، برق، تلفن ثابت، حمام، و آشپزخانه)، و کیفیت مسکن (نفر به اتاق، مساحت زیربنای واحد مسکونی، مصالح و نوع اسکلت به کار رفته، و عمر واحد مسکونی) بوده است. برای ساختن شاخص و وزن‌دهی مؤلفه‌های آن، از تکنیک تحلیل مؤلفه‌های آن، از تکنیک تحلیل مؤلفه‌های اصلی (PCA) استفاده شده است.

ویژگی‌های اقتصادی و اجتماعی و شاخص‌های مختلف آن نظیر شغل، تحصیلات و... سنجه‌های مناسبی از سازگاری ساختاری محسوب می‌شوند. به بیان دیگر، تفاوت‌های وضعیت اقتصادی و اجتماعی مهاجران با افراد بومی، انعکاسی از میزان و درجه سازگاری ساختاری مهاجران در جامعه میزبان است (صادقی و عباسی شوازی، ۲۰۱۰). ارتباط این مؤلفه‌ها و شاخص‌ها با رفتار ازدواجی نیز به‌خوبی در ادبیات تحقیق مستند شده است (گود ۱۹۳۶، دیکسون ۱۹۷۱، بلوسفلد و هیونینک ۱۹۹۱، بلوسفلد و جینچین ۱۹۹۲، جی‌جی‌بوی ۱۹۹۵، تورنتون و همکاران ۱۹۹۵، مالهوترا و تسوی ۱۹۹۶، ایکماری ۲۰۰۵، منچ و همکاران ۲۰۰۵، راونرا و راجلتون ۲۰۰۷، محمودیان ۱۳۸۳، صادقی و همکاران ۱۳۸۵). در جدول ۳ نیز تأثیر این متغیرها بر رفتار ازدواجی در نمونه مورد بررسی آزمون شده است. نتایج نشان داد «تحصیلات» مهم‌ترین عاملی است که منجر به تأخیر در ازدواج می‌شود. به‌طوری‌که با افزایش سطوح تحصیلی، نسبت‌های ازدواجی کاهش می‌یابد. تأمین مقدمات این فرآیند زمینه‌ساز تأخیر در ازدواج می‌شود. همچنین، گسترش آموزش و بالا رفتن سطح تحصیلات، ایده‌های نو و جدید در مفهوم و اهمیت ازدواج به همراه دارد. این ایده‌ها و نگرش‌های جدید بیشتر موافق با تأخیر در ازدواج می‌باشند. علاوه بر سطح تحصیلات، «اشتغال به تحصیل» نیز پیش‌بینی‌کننده منفی قوی ازدواج بوده و اثر کاهنده‌ای بر نسبت‌های ازدواجی دارد. مشغولیت تحصیلی، ازدواج را برای هر دو جنس به تأخیر می‌اندازد، زیرا دختران و پسران در حال تحصیل از آمادگی‌های اقتصادی و اجتماعی لازم برای ازدواج برخوردار نیستند.

جدول ۳. نتایج تحلیل دو متغیره تأثیر مشخصه‌های اجتماعی-جمعیتی بر وضعیت ازدواجی جوانان ایرانی و افغان، ۱۳۸۵.

مشخصه‌های اجتماعی-جمعیتی	نسبت افراد ازدواج کرده (%)											
	زنان						مردان					
	۲۵-۲۹ ساله		۲۰-۲۴ ساله		۱۵-۱۹ ساله		۲۵-۲۹ ساله		۲۰-۲۴ ساله		۱۵-۱۹ ساله	
	افغان	ایرانی	افغان	ایرانی	افغان	ایرانی	افغان	ایرانی	افغان	ایرانی	افغان	ایرانی
سطح تحصیلات	۹۷/۸	۸۷/۵	۸۸/۸	۶۲/۰	۵۷/۶	۳۶/۱	۸۲/۰	۷۲/۲	۵۷/۶	۲۸/۶	۱۲/۳	۷/۶
بهرتوانندگی راهحالی	۹۳/۲	۷۹/۹	۷۸/۸	۶۲/۵	۳۶/۴	۳۳/۲	۸۲/۸	۸۰/۰	۲۸/۷	۲۲/۷	۸/۲	۵/۰
متوسط‌ودپلمه دانشگاهی	۸۹/۲	۸۳/۷	۷۲/۶	۷۰/۶	۳۳/۰	۳۶/۴	۷۸/۲	۷۲/۸	۳۸/۳	۳۲/۸	۲/۳	۳/۱
تفاوت آماری	۸۲/۲	۷۸/۷	۵۱/۲	۵۶/۲	۱۵/۲	۱۳/۹	۷۵/۹	۶۵/۱	۳۱/۳	۲۱/۲	۳/۷	۱/۱
	۶۴/۵	۶۱/۶	۳۶/۵	۲۹/۲	۱۳/۲	۹/۸	۷۵/۳	۵۰/۷	۳۰/۹	۱۰/۴	۰/۴	۱/۰
	***	***	***	***	***	***	***	***	***	***	***	***
در حال تحصیل	۷۴/۲	۳۸/۴	۳۳/۵	۲۲/۶	۸/۶	۵/۸	۸۱/۲	۲۵/۳	۲۲/۸	۷/۲	۱/۴	۰/۶
تفاوت آماری	۹۲/۹	۷۹/۲	۸۱/۳	۶۲/۴	۳۵/۳	۳۶/۱	۸۲/۳	۶۹/۶	۳۶/۵	۲۹/۶	۹/۵	۳/۸
	***	***	***	***	***	***	NS	***	***	***	***	***
وضعیت شغلی	۹۷/۵	۸۹/۸	۹۰/۸	۷۹/۵	۶۲/۰	۵۳/۱	۶۰/۱	۳۷/۰	۲۵/۱	۱۱/۷	۳/۵	۱/۱
خانهدار	۶۲/۲	۳۳/۲	۳۵/۰	۲۱/۶	۱۳/۵	۷/۹	۸۳/۲	۷۷/۱	۳۹/۱	۱۶/۸	۱۰/۷	۵/۳
تفاوت آماری	۸۷/۰	۶۷/۷	۵۶/۵	۳۵/۱	۲۱/۲	۲۱/۶	***	***	***	***	***	***
	***	***	***	***	***	***	***	***	***	***	***	***
طبقه اقتصادی خانوار	۹۷/۱	۷۸/۸	۸۲/۹	۶۱/۸	۴۶/۶	۲۸/۱	۸۲/۲	۷۷/۶	۵۲/۷	۳۷/۹	۱۱/۴	۳/۷
پایین (فقر)	۹۴/۵	۷۶/۸	۷۹/۰	۵۹/۹	۳۴/۸	۲۳/۲	۸۲/۶	۷۱/۰	۳۳/۵	۲۸/۲	۶/۷	۳/۰
متوسط	۸۵/۱	۷۶/۴	۶۲/۱	۴۸/۰	۲۵/۱	۱۳/۲	۶۷/۶	۵۷/۲	۳۱/۶	۱۷/۰	۲/۶	۱/۲
مرتفع	***	NS	***	***	***	***	***	***	***	***	***	***
تفاوت آماری	۳,۷۸۹	۶۲,۵۲۳	۴,۶۷۵	۷۷,۸۸۸	۵,۳۹۹	۷,۴۶۶	۲,۱۶۳	۶۳,۴۲۲	۴,۷۸۷	۶۸,۴۶۴	۵,۳۲۱	۷۱,۴۰۲

NS: تفاوت آماری، * (p<0.05) معنی‌دار، ** (p<0.01) معنی‌دار، *** (p<0.001) معنی‌دار

علاوه بر آموزش و تحصیلات یکی دیگر از مهم‌ترین تعیین‌کننده‌های ساختاری زمان ازدواج، که دیکسون^۱ (۱۹۷۱) از آن با عنوان «امکان»^۲ یاد می‌کند، وضعیت اقتصادی-اجتماعی (درآمد، شغل، مسکن و ...) افراد واقع در سن ازدواج است. در این زمینه همان‌طور که یافته‌های جدول ۳ نشان می‌دهد «اشتغال» موجب فراهم کردن زمینه‌های ازدواج مردان می‌شود. مردان شاغل در مقایسه با افراد غیرشاغل (محصل و بیکار) از نسبت‌های ازدواجی بالاتری برخوردارند. «هم‌تئوری و هم‌شواهد تجربی نشان داده‌اند که منابع اقتصادی شرایط ازدواج را فراهم کرده و محرک‌ها و انگیزه‌های ازدواج را به‌ویژه برای مردان افزایش می‌دهند» (رالی و همکاران، ۲۰۰۴، ۸۷۳). در مقابل، در مورد زنان نتایج بیانگر سطوح بالای نسبت‌های ازدواجی برای زنان خانه‌دار در مقایسه با زنان شاغل است. زنان شاغل معمولاً سطح تحصیلات بالاتری دارند و این وضعیت خود می‌تواند منجر به ازدواج آن‌ها در سنین بالاتر گردد. همچنین، تغییر نقش‌های جنسیتی و گسترش فرصت‌های شغلی به‌ویژه در بخش غیرکشاورزی منجر به استقلال اقتصادی زنان و در نتیجه به تأخیر انداختن ازدواج می‌شود.

علاوه بر این، با افزایش «سطح طبقاتی و پایگاهی» افراد، میزان ازدواج در سنین اولیه کاهش یافته و تمایل به تأخیر انداختن ازدواج را تقویت می‌کند. جوانان مرد و زن ایرانی و افغان از خانواده‌های مرفه به لحاظ اقتصادی در مقایسه با افراد خانواده‌های طبقه متوسط و پایین از نسبت‌های ازدواجی پایین‌تری برخوردارند.

به‌طور خلاصه، تحلیل داده‌ها تا این بخش از مقاله بیانگر سه یافته کلیدی از تفاوت‌های بومی-مهاجر در رفتار ازدواجی است؛ نخست، افغان‌ها در سنین پایین‌تر و با سرعت بیشتری ازدواج می‌کنند. دوم، رفتار ازدواجی هر دو گروه تحت تأثیر موقعیت‌های تحصیلی، شغلی و طبقاتی افراد است. سوم، تفاوت‌های محسوسی بین ایرانی‌ها و افغان‌ها در عوامل اقتصادی و اجتماعی همبسته و مرتبط با ازدواج (یعنی مؤلفه‌های سازگاری ساختاری) وجود دارد. با توجه به این نتایج اولیه، این فرضیه مطرح می‌شود که تفاوت‌های بومی-مهاجر در رفتار ازدواجی ممکن است انعکاسی از نابرابری‌های ساختاری (وضعیت‌های اقتصادی و اجتماعی متفاوت) مهاجران با جمعیت بومی و یا به عبارتی سازگاری ساختاری پایین مهاجران باشد. برای آزمون این فرضیه از تکنیک‌های آماری چندمتغیره نظیر رگرسیون لجستیک دو وجهی^۳

1. R. Dixon

2. Feasibility

3. Binomial logistic regression (BLR)

و تحلیل طبقه‌بندی چندگانه^۱ استفاده کردیم.

نتایج رگرسیون لجستیک به صورت نسبت‌های برتری احتمال ازدواج کرده بودن^۲ برای مردان و زنان ایرانی و افغان قبل و بعد از کنترل مشخصه‌های اقتصادی-اجتماعی در گروه‌های سنی مختلف به تفکیک مناطق شهری و روستایی در جدول ۴ ارائه شده است. همان‌طور که مشاهده می‌شود احتمال این‌که زنان و مردان افغان در گروه‌های سنی مختلف ازدواج کرده باشند، چندین برابر هم‌تایان ایرانی است. این تفاوت‌ها بعد از کنترل مشخصه‌ها و مؤلفه‌های ساختاری (سطح تحصیلات، اشتغال به تحصیل، وضعیت شغلی و طبقه اقتصادی خانوار)، به‌طور محسوسی کاهش یافته و در برخی موارد حتی به لحاظ آماری غیرمعنادار شده است. برای مثال، احتمال ازدواج مردان افغان گروه سنی ۱۵-۱۹ ساله ۴/۰۸ برابر یا به عبارتی ۳۰۸ درصد، در سنین ۲۰-۲۴ ساله ۱۳۵ درصد و در سنین ۲۵-۲۹ سالگی ۹۹ درصد بیشتر از هم‌تایان ایرانی بوده است. بعد از کنترل اقتصادی-اجتماعی (ابعاد سازگاری ساختاری)، این تفاوت‌ها به ترتیب به ۴/۴۵ و ۸ درصد کاهش یافته و برای دو گروه سنی اخیر تفاوت‌ها غیرمعنادار شده است. همچنین، بررسی نسلی تفاوت‌های بومی-مهاجر در رفتار ازدواجی نشان داد که این تفاوت‌ها برای مردان نسل دوم به مراتب کمتر از هم‌تایان نسل اول بوده است و بعد از کنترل مشخصه‌ها حتی در سنین ۲۰ تا ۳۰ سال میزان‌های ازدواج برای مردان نسل دوم افغان به کمتر از رقم متناظر برای هم‌تایان ایرانی کاهش می‌یابد.

در مورد زنان نیز تفاوت‌های بومی-مهاجر ازدواج بعد از کنترل مشخصه‌های اقتصادی و اجتماعی به‌طور معناداری کاهش یافته است. قبل از کنترل مشخصه‌ها، زنان گروه‌های سنی ۱۵-۱۹، ۲۰-۲۴، ۲۵-۲۹ سال، به ترتیب ۱۲۷، ۱۹۴ و ۳۸۶ درصد بیشتر از هم‌تایان ایرانی خود ازدواج کرده بوده‌اند. اما این نسبت‌ها بعد از کنترل مشخصه‌های اقتصادی-اجتماعی به ترتیب به ۳۷، ۱۰۵ و ۲۶۳ درصد کاهش یافته است. به‌علاوه، یافته‌ها نشان داد که احتمال بیشتر ازدواج زنان نسل دوم افغان در مقایسه با هم‌تایان ایرانی بعد از کنترل مشخصه‌ها کاهش قابل توجهی داشته و در برخی موارد ناچیز و غیرمعنادار شده است.

1. Multiple classification analysis (MCA) 2. Odds ratio of ever been married

جدول ۴. نسبت‌های برتری احتمال ازدواج مردان و زنان ایرانی و افغان قبل و بعد از کنترل مشخصه‌ها، ۱۳۸۵

نسبت‌های برتری (Odds ratio) احتمال ازدواج		ساله ۱۹-۱۵		ساله ۲۴-۲۰		ساله ۲۹-۲۵	
		تعدیل نشده (Unadjusted)	تعدیل شده (Adjusted)	تعدیل نشده (Unadjusted)	تعدیل شده (Adjusted)	تعدیل نشده (Unadjusted)	تعدیل شده (Adjusted)
مردان	کل	۴.۰۸۲*** ۴.۸۰۱*** ۳.۵۹۸***	۱.۴۵۳*** ۱.۳۱۷*** ۱.۵۵۸***	۲.۳۳۷*** ۳.۰۰۱*** ۱.۵۱۸***	۱.۰۳۷** ۱.۱۸۶*** -۰.۸۳۱**	۱.۹۹۲*** ۲.۲۹۲*** ۱.۱۵۵**	۱.۰۸۳** ۱.۲۰۳*** -۰.۸۳۴**
	شهری	۳.۷۱۵*** ۵.۹۵۳*** ۳.۹۷۳***	۱.۲۹۳* ۱.۲۵۳* ۱.۳۱۷*	۲.۶۶۹*** ۳.۳۷۷*** ۱.۷۵۲***	۰.۹۸۹** ۱.۱۵۱** -۰.۸۱۳**	۲.۲۳۹*** ۲.۶۵۵*** ۱.۲۳۲***	۱.۱۲۱* ۱.۲۷۶* -۰.۸۲۶**
	روستایی	۳.۷۵۳*** ۳.۹۵۱*** ۳.۵۸۳***	۱.۵۶۶*** ۱.۸۰۹*** ۱.۳۹۳*	۳.۰۶۷*** ۳.۵۵۶*** ۱.۳۱۸**	۱.۰۴۸** ۱.۱۸۸** -۰.۸۳۳**	۱.۶۹۵*** ۱.۸۷۷*** ۱.۰۶۹**	۱.۱۰۱** ۱.۰۴۳** -۰.۸۳۶**
زنان	کل	۳.۲۷۳*** ۳.۶۹۰*** ۱.۵۷۸***	۱.۳۷۵*** ۳.۰۹۰*** ۱.۰۴۳**	۲.۹۲۵*** ۵.۳۳۲*** ۱.۴۶۶***	۲.۰۴۶*** ۲.۳۱۴*** ۱.۳۰۷**	۲.۸۶۳*** ۲.۹۱۵*** ۱.۵۳۱***	۳.۶۲۷*** ۵.۶۶۶*** ۱.۳۱۸***
	شهری	۲.۴۷۶*** ۳.۳۳۱*** ۱.۶۹۰***	۱.۱۱۸** ۱.۳۶۲*** -۰.۶۶۳***	۲.۷۸۷*** ۳.۸۵۷*** ۱.۳۸۱**	۱.۳۳۸*** ۲.۳۳۹*** -۰.۹۲۳**	۲.۷۳۲*** ۵.۸۰۷*** ۱.۳۰۷**	۲.۲۶۶*** ۳.۲۳۸*** ۱.۲۲۸**
	روستایی	۳.۱۸۱*** ۳.۱۲۷*** ۱.۶۴۳***	۱.۸۰۱*** ۲.۳۹۰*** ۱.۳۰۶***	۳.۲۹۹*** ۶.۳۳۳*** ۱.۲۶۲***	۲.۵۲۶*** ۲.۳۳۹*** ۱.۳۷۱**	۲.۷۶۶*** ۱۲.۴۷۰*** ۱.۹۵۰***	۳.۵۱۵*** ۱۰.۲۶۹*** ۱.۵۱۸***

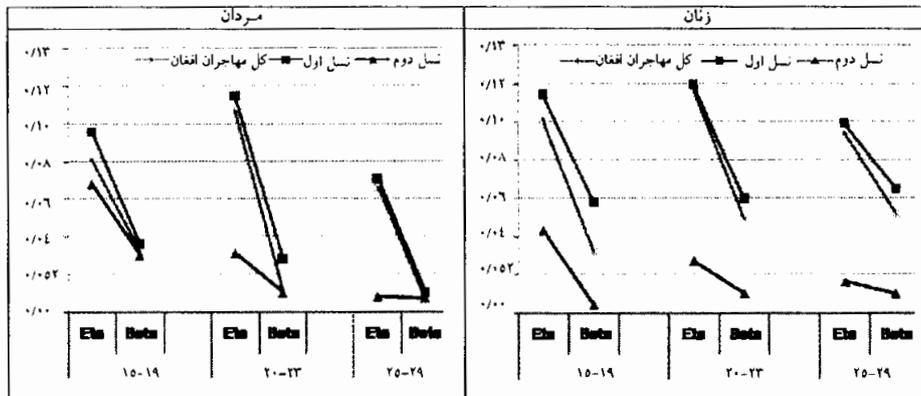
نکته: * گروه مرجع، ns غیرمعنادار، * در سطح ۵ درصد ($p < 0.05$)؛ ** معنادار در سطح ۱ درصد ($p < 0.01$)؛ *** معنادار در سطح ۰/۱ درصد ($p < 0.001$) حالت تعدیل نشده (Unadjusted) تأثیر تابعیت بر احتمال ازدواج بدون کنترل سایر متغیرها است. وضعیت تعدیل شده (Adjusted) تأثیر تابعیت بر احتمال ازدواج با کنترل متغیرهای اقتصادی-اجتماعی همبسته نظیر سطح تحصیلات، اشتغال به تحصیل، وضعیت شغلی، و طبقه اقتصادی خانوار است.

علاوه بر نتایج آزمون رگرسیون لجستیک، با استفاده از آزمون تحلیل طبقه‌بندی چندگانه به بررسی نقش عوامل و ابعاد سازگاری ساختاری بر تفاوت‌های بومی-مهاجر در رفتار ازدواجی پرداختیم که نتایج آن در شکل شماره ۴ در قالب ضرایب تأثیر تابعیت بر رفتار ازدواجی قبل و بعد از کنترل مشخصه‌ها ارائه شده است.

مقدار اتا (Eta) بیانگر شدت تفاوت‌های ازدواجی افغان‌ها با ایرانی‌ها بدون کنترل سایر عوامل و متغیرها است. مقدار بتا (Beta) بیانگر شدت این تفاوت‌ها بعد از کنترل عوامل و مشخصه‌های اقتصادی و اجتماعی همبسته نظیر سطح تحصیلات، اشتغال به تحصیل، وضعیت شغلی و طبقه اقتصادی خانوار می‌باشد. کاهش ضرایب تأثیر که در قالب تغییرات اتا/بتال نمایش داده شده است، بیانگر نقش و نفوذ مهم و کلیدی مشخصه‌های اقتصادی و اجتماعی یا به

عبارتی مؤلفه‌های سازگاری ساختاری در ایجاد تفاوت‌های بومی-مهاجر در رفتار ازدواجی است.

شکل ۴. ضرایب شدت تفاوت‌های بومی-مهاجر باروری قبل و بعد از کنترل مشخصه‌ها (نتایج آزمون MCA)، ۱۳۸۵



بر این اساس، شدت تفاوت رفتار ازدواجی افغان‌ها به ایرانی‌ها برای زنان بیشتر از مردان، گروه سنی ۲۴-۲۰ ساله بیشتر از سایر گروه‌های سنی، و نسل اول مهاجران به مراتب بیشتر از نسل دوم مهاجران است. با تعدیل و کنترل مشخصه‌ها و مؤلفه‌های سازگاری ساختاری، شکاف بین رفتار ازدواجی افغان‌ها و ایرانی‌ها به‌طور محسوسی کاهش می‌یابد. حتی بعد از کنترل، این تفاوت‌ها برای مردان گروه‌های سنی ۲۴-۲۰ ساله و ۲۹-۲۵ ساله و زنان ۱۹-۱۵ ساله دیگر به لحاظ آماری معنادار نیست.

ضریب شدت تفاوت‌های ازدواجی با جمعیت بومی (ایرانی) برای نسل دوم مهاجران بعد از کنترل عوامل مذکور رقم ناچیزی را نشان می‌دهد. این وضعیت بیانگر همانندی و همگرایی آن‌ها با هنجارها و رفتارهای ازدواجی جمعیت بومی ایران است. محققان تفاوت‌های بین‌نسلی مهاجران در زمان‌بندی ازدواج را اغلب به جایگاه متفاوت نسل‌ها در فرایند سازگاری نسبت داده‌اند و آن را به عنوان نشانه عمومی سازگاری در نظر می‌گیرند (آیس ۲۰۰۱، گلایک و همکاران ۲۰۰۶، براون و همکاران ۲۰۰۸). از این رو، تفاوت‌های بین نسلی در رفتار ازدواجی نه تنها ناشی از جایگاه و موقعیت‌های اقتصادی و اجتماعی (به‌ویژه تحصیلی) بالاتر جوانان نسل دوم افغان در مقایسه با نسل اولی‌ها است، بلکه می‌تواند ناشی از

تغییرات اندیشه‌ای و هنجاری گسترده در میان نسل دوم مهاجران در جهت همگرایی با جامعه ایران باشد.

بدین ترتیب، یافته‌های بررسی بیانگر تفاوت‌های محسوس و معنادار رفتار ازدواجی افغان‌ها با ایرانی‌ها به‌ویژه برای زنان و نسل اول مهاجران است. چنین تفاوت‌های ازدواجی تا حدود زیادی بازتاب موقعیت‌ها و مشخصه‌های نابرابر اقتصادی و اجتماعی آن‌ها به‌ویژه در زمینه تحصیلات است. بنابراین، سازگاری ساختاری پایین مهاجران افغان در جامعه ایران می‌تواند چارچوبی قوی در تبیین تفاوت‌های رفتار ازدواجی باشد. با این حال، نمی‌تواند به‌طور کامل تفاوت‌ها را تبیین کند. تفاوت‌های باقیمانده ممکن است ناشی از تفاوت در پویایی بازار ازدواج^۱ و همچنین حضور و تداوم نفوذهای فرهنگی جامعه مبدأ در شکل‌گیری ارزش‌ها، و رفتارهای ازدواجی افغان‌ها باشد.

پویایی بازار ازدواج با شاخص عدم توازن نسبت‌های جنسی افراد در سنین ازدواج با در نظر گرفتن فاصله سنی ۵ سال میان دو جنس اندازه‌گیری می‌شود (درودی آهی، ۱۳۸۱). همان‌طور که جدول ۵ نشان می‌دهد تفاوت‌های محسوسی بین مهاجران افغان و ایرانی‌ها در بازار ازدواج وجود دارد. این تفاوت‌ها بیانگر تجربه متفاوت مضیقه ازدواج^۲ برای یکی از دو جنس در بین این دو گروه می‌باشد. پدیده مضیقه ازدواج برای افغان‌ها در مورد پسران و در جمعیت بومی ایرانی برای دختران مشاهده می‌شود. برای زنان گروه سنی ۱۵-۱۹ سال تقریباً یک نوع تعادل جنسی در سن ازدواج برای هم ایرانی‌ها و هم افغان‌ها وجود دارد، یعنی در مقابل هر ۱۰۰ دختر ازدواج‌نکرده در این گروه سنی تقریباً ۱۰۰ مرد ازدواج‌نکرده ۲۰-۲۴ ساله وجود دارد. اما در گروه‌های سنی بعدی این نسبت دو روند متفاوت افزایشی برای افغان‌ها و کاهش‌ی برای ایرانی‌ها را نشان می‌دهد. به طوری‌که در مقابل ۱۰۰ دختر مجرد ایرانی ۲۰-۲۴ ساله تنها ۶۰ مرد مجرد ۲۵-۲۹ ساله وجود دارد و ۴۰ درصد از دختران جوان در این گروه سنی با مضیقه ازدواجی مواجه‌اند، اما برای افغان‌ها در همین گروه سنی در مقابل ۱۰۰ دختر ازدواج‌نکرده ۱۰۳ مرد ازدواج‌نکرده ۲۵-۲۹ ساله وجود دارد و به عبارتی ۳ درصد مردان با مضیقه ازدواج روبه‌رو هستند. مضیقه ازدواج در گروه سنی بعدی بیشتر مشاهده می‌شود. در مقابل ۱۰۰ دختر مجرد ۲۵-۲۹ سال ایرانی تنها ۴۰ مرد مجرد ۳۰-۳۴ ساله وجود دارد که بیانگر آن است برای ۶۰ درصد از زنان این گروه مردی از گروه سنی ۳۰-۳۴ سال که مجرد باشد وجود ندارد و در نتیجه آن‌ها ممکن است شانس ازدواجی خود را از دست دهند. در مقابل، برای هر ۱۰۰ دختر افغان

1. Marriage market dynamics

2. Marriage squeeze

ازدواج نکرده ۲۵-۲۹ سال ۱۱۸ مرد ازدواج نکرده در گروه سنی ۳۰-۳۴ سال قرار دارد که بیانگر وجود ۱۸ درصدی مضیقۀ ازدواج برای مردان افغان است. همچنین، نتایج نشان می‌دهد که مضیقۀ ازدواج برای دختران ایرانی و پسران افغان در مناطق روستایی به مراتب بیشتر از مناطق شهری است.

جدول ۵. نسبت‌های جنسی در سنین ازدواج برای ایرانی‌ها و مهاجران افغان، ۱۳۸۵

تابعیت	نسبت مردان مجرد ۲۰-۲۴ ساله به زنان مجرد ۱۹-۱۵ ساله (%)			نسبت مردان مجرد ۲۵-۲۹ ساله به زنان مجرد ۲۰-۲۴ ساله (%)			نسبت مردان مجرد ۳۰-۳۴ ساله به زنان مجرد ۲۹-۲۵ ساله (%)		
	کل	شهری	روستایی	کل	شهری	روستایی	کل	شهری	روستایی
ایرانی	۱۰۰/۳	۱۰۴/۳	۹۲/۰	۶۰/۰	۶۲/۰	۵۴/۷	۴۰/۵	۴۶/۱	۲۹/۱
مهاجران افغان	۹۷/۷	۹۵/۳	۱۰۸/۷	۱۰۲/۱	۹۲/۸	۱۳۹/۵	۱۱۸/۲	۹۶/۷	۲۰۶/۸

مأخذ: پردازش بر مبنای نتایج کلی سرشماری و فایل داده‌های فردی مهاجران افغان در سرشماری ۱۳۸۵.

از این رو، علاوه بر تفاوت‌های اقتصادی و اجتماعی مهاجران با جمعیت بومی، پویایی‌های متفاوت بازار ازدواج (عدم تقارن در دسترسی به همسران بالقوه) نیز می‌تواند سهمی در تبیین الگوها و رفتارهای متفاوت ازدواج داشته باشد.

به علاوه، تفاوت‌های بومی-مهاجر باقیمانده در زمان و شیوع ازدواج بع از کنترل ابعاد سازگاری ساختاری (مشخصه‌های اقتصادی و اجتماعی) ممکن است ناشی از بسترها و ساختارهای متفاوت فرهنگی-هنجاری آن‌ها باشد. در این زمینه، می‌توان به نظام‌های متفاوت خانوادگی، سنت‌گرایی، نظام‌های خویشاوندی و جنسیتی در میان افغان‌ها و ایرانی‌ها در شکل‌گیری تمایلات و انگیزه‌های ازدواجی و ایجاد شرایط و فشاراجتماعی برای ازدواج اشاره کرد.

نتیجه‌گیری

زمان‌بندی ازدواج در میان مهاجران افغان بی‌تأثیر از بسترها و روندهای در حال افزایش سن ازدواج در جامعه ایران نبوده و در این مسیر تغییرات محسوسی را تجربه کرده است. مقایسۀ الگوهای سنی ازدواج مهاجران با جامعه افغانستان و همچنین مقایسه‌های بین‌نسلی آن در درون اجتماع افغان‌ها ماهیت و سرعت این تغییرات را نشان می‌دهند. در این راستا، تفاوت‌های بین‌نسلی در زمان‌بندی و شیوع ازدواج بین نسل‌های اول و دوم مهاجران زوایا و رزنه‌های جدیدی از فرایند سازگاری مهاجران و پیامدهای جمعیت‌شناختی آن را فرا روی ما می‌گشاید.

هماهنگ با پیش فرض تغییرات نسلی تئوری سازگاری، به تأخیر انداختن ازدواج برای نسل دوم مهاجران و همگرایی آن با الگوهای جامعه ایران به خوبی در این مطالعه نشان داده شد. نسل دوم مهاجران از موقعیت‌های اقتصادی و اجتماعی بالاتری در مقایسه با نسل اول مهاجران برخوردار بوده و بهتر در ساختارهای اقتصادی و اجتماعی جامعه ایران ادغام شده‌اند، در نتیجه همگرایی بیشتری با رفتارها و الگوهای ازدواجی ایرانی‌ها پیدا کرده‌اند. البته، همگرایی نسل دوم مهاجران فقط به دلیل سازگاری ساختاری (به‌ویژه تحصیلی) بیشتر در جامعه ایران نبوده است، بلکه فرایندهای جامعه‌پذیری و فرهنگ‌پذیری آن‌ها در جامعه ایران موجب شده است تا نسل دومی‌ها بیشتر مستعد تغییرات ایده‌ای، نگرشی و رفتاری ازدواج باشند.

با این حال، علی‌رغم همگرایی نسبی رخ داده با الگوهای سنی ازدواج در ایران، هنوز شکاف و تفاوت قابل توجهی در رفتار ازدواجی مهاجران افغان (به‌ویژه نسل اول مهاجران) با ایرانی‌ها مشاهده می‌شود. در این زمینه، یافته‌ها بیانگر چهار نتیجه مهم و کلیدی می‌باشند: نخست، افغان‌ها در سنین پایین‌تر و با سرعت بیشتری ازدواج می‌کنند. دوم، رفتار ازدواجی هر دو گروه (ایرانی‌ها و افغان‌ها) تحت تأثیر موقعیت‌های تحصیلی، شغلی و طبقاتی افراد است. سوم، تفاوت‌های محسوسی بین ایرانی‌ها و افغان‌ها در عوامل اقتصادی و اجتماعی همبسته و مرتبط با ازدواج (یعنی مؤلفه‌های سازگاری ساختاری) وجود دارد. چهارم، چنین نابرابری‌های ساختاری در دسترسی به منابع و فرصت‌ها، در رفتارها و الگوهای ازدواجی مهاجران نمود یافته و تفاوت‌های بومی-مهاجر ازدواج را رقم زده است. در ارتباط با یافته چهارم، تحلیل‌های آماری چندمتغیره نشان داد بخش قابل توجهی از رفتارهای ازدواجی متفاوت مهاجران افغان با ایرانی‌ها، ناشی از ساختارهای نابرابر فرصت و یا به عبارتی سطوح پایین سازگاری ساختاری مهاجران در جامعه ایران است. حتی برای افغان‌های متولد شده در ایران (نسل دوم مهاجران) بعد از کنترل مشخصه‌های اقتصادی و اجتماعی (ابعاد سازگاری ساختاری)، میزان‌های ازدواج به پایین‌تر از گروه هم‌تراز ایرانی تنزل پیدا می‌کند. از این رو، سازگاری ساختاری جزئی یا ناقص مهاجران می‌تواند چارچوب برای تبیین شیوع بیشتر ازدواج و سن ازدواج پایین‌تر افغان‌ها در مقایسه با ایرانی‌ها باشد. با این حال، بر اساس نتایج آزمون‌های آماری، سازگاری ساختاری نمی‌تواند تبیین کاملی از تمام تفاوت‌های بومی-مهاجر رفتارهای ازدواجی به‌ویژه برای انسان اول مهاجران فراهم کند. برخی از تفاوت‌های باقیمانده در الگوها و رفتارهای ازدواج افغان‌ها و ایرانی‌ها بعد از کنترل مؤلفه‌های سازگاری ساختاری (مشخصه‌های اقتصادی-اجتماعی)، ناشی از پویایی‌های متفاوت بازار ازدواج برای دو گروه ایرانی‌ها و افغان‌ها است. به طوری که مضیقۀ ازدواج در بین افغان‌ها توسط پسران و در بین ایرانی‌ها توسط دختران تجربه می‌شود.

علاوه بر این، تفاوت‌های بومی - مهاجر باقیمانده در رفتار ازدواجی بعد از کنترل مشخصه‌های اقتصادی و اجتماعی را عمدتاً می‌توان به بسترهای نهادی - هنجاری و فرهنگی متفاوت دو گروه منتسب کرد. البته «ضعف آشکار این رویکرد (یعنی نسبت دادن تفاوت‌های باقیمانده به عوامل فرهنگی) این است که متغیرهای کنترل به‌طور کامل تمام نیروها و عوامل اقتصادی و جمعیتی مرتبط با ازدواج را در بر نمی‌گیرند» (رالی و همکاران، ۲۰۰۴، ۸۸۶). به عبارت دیگر، زمانی می‌توان به‌طور قطعی به نقش عوامل فرهنگی در تبیین تفاوت‌های باقیمانده بعد از کنترل‌های آماری مشخصه‌ها پرداخت که همه عوامل اقتصادی، اجتماعی و جمعیتی مؤثر بر ازدواج را در معادله‌های آماری در نظر بگیریم. در این مقاله، نه همه اما تقریباً مهم‌ترین عوامل اقتصادی - اجتماعی همبسته با ازدواج در نظر گرفته شد و بعد از کنترل آن‌ها تفاوت‌های بومی - مهاجر در رفتار ازدواجی به‌طور محسوسی کاهش یافت. در تبیین تفاوت‌های باقیمانده در مورد نسل اول مهاجران می‌توان به نقش میراث و تداوم فرهنگی اشاره کرد و به عبارتی به‌طور غیرمستقیم شواهدی از تأیید فرضیه اثر هنجاری - فرهنگی فراهم کرد. از این رو، ساختارهای اقتصادی و اجتماعی متفاوت مهاجران با جمعیت بومی در فراهم کردن شرایط و امکان^۱ ازدواج، پویایی‌های متفاوت بازار ازدواج در دسترسی^۲ به همسر مناسب، بسترهای فرهنگی و هنجاری متفاوت در مطلوبیت^۳ ازدواج و معنا و مفهوم آن، نقش مهم و کلیدی در تبیین تفاوت‌های بومی - مهاجر رفتار ازدواجی دارند.

بدین ترتیب، نتایج مقاله بر اهمیت و نقش برجسته نابرابری ساختاری (نابرابری در موقعیت‌های اقتصادی و اجتماعی) در تبیین تفاوت‌های بومی - مهاجر رفتار ازدواجی تأکید دارد. در مورد تفاوت‌های باقیمانده ممکن است آن ناشی از تفاوت‌های فرهنگی (هنجارها و مطلوبیت‌های ازدواج) باشد. اما به خاطر عدم دسترسی به متغیرهای فرهنگی ما نتوانستیم این فرض را دقیق‌تر آزمون کنیم. از این رو، لازم است مطالعات بعدی با خیل کردن این عوامل به سهم نسبی آن‌ها در تفاوت‌های ازدواجی دو گروه بپردازند. در این راستا، مطالعات جمعیت‌شناسی مردم‌شناسانه با به‌کارگیری روش‌های کیفی می‌تواند یافته‌های کمی تحقیق حاضر را توسعه دهند و ناختم عمیق‌تری نسبت به تأثیر هنجارها، ارزش‌ها و اعمال فرهنگی بر الگوهای ازدواج فراهم نمایند.

1. Feasibility
3. Desirability

2. Availability

منابع

- امانی، مهدی (۱۳۸۰)، «نگاهی به چهل سال تحول جمعیت‌شناختی ازدواج در ایران» (۱۳۳۵-۱۳۷۵)، *نامه علوم اجتماعی*، شماره ۱۷، صص ۳۳-۴۶.
- درودی آهی، ناهید (۱۳۸۱)، «عدم توازن نسبت‌های جنسی در سنین ازدواج، فصلنامه جمعیت، شماره ۴۱، صص ۱-۲۲».
- صادقی، رسول (۱۳۸۵) نگرش و ایده‌آل‌های جوانان ایرانی در زمینه ازدواج و تشکیل خانواده»، *مقاله ارائه‌شده در دومین کنگره سراسری آسیب‌شناسی خانواده در ایران، تهران، ۲۵-۲۸ اردیبهشت ماه ۱۳۸۵*.
- _____، (۱۳۸۳)، *قومیت و باروری: تحلیل رفتار باروری گروه‌های قومی در ایران*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جمعیت‌شناسی دانشگاه تهران.
- _____، (۱۳۹۰)، *سازگاری اجتماعی-جمعیتی نسل دوم مهاجران افغان در ایران*، رساله دکتری جمعیت‌شناسی، دانشگاه تهران.
- صادقی رسول، علی محمد قدسی و جواد افشارکهن (۱۳۸۶)، «واکاوی مسئله ازدواج و اعتبارسنجی یک راه‌حل»، *پژوهش زنان*، دوره ۵، شماره ۱، صص ۸۳-۱۰۸.
- عباسی شوازی، محمدجلال و رسول صادقی (۱۳۸۴)، «قومیت و الگوهای ازدواج در ایران»، *پژوهش زنان*، دوره ۳، شماره ۱، صص ۲۵-۴۷.
- _____، (۱۳۸۵)، «قومیت و باروری: تحلیل رفتار باروری گروه‌های قومی در ایران»، *نامه علوم اجتماعی*، شماره ۲۹، صص ۲۹-۵۸.
- عباسی شوازی، محمدجلال و فاطمه ترابی (۱۳۸۵)، «تفاوت‌های بین‌نسلی ازدواج خویشاوندی در ایران»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، دوره هفتم، شماره ۴، صص ۱۱۹-۱۴۶.
- محمودیان، حسین (۱۳۸۳) «سن ازدواج در حال افزایش: بررسی عوامل پشتیبان»، *نامه علوم اجتماعی*، شماره ۲۴، صص ۲۷-۵۳.
- میرزایی، محمد (۱۳۷۵)، «متغیرهای جمعیتی و فرهنگ»، *فصلنامه تحقیقات فرهنگی*، سال اول، شماره ۱، صص ۶۹-۷۶.
- _____، (۱۳۸۰)، «طرحی از مسایل اجتماعی با تأکید بر مسئله طلاق و روند تغییرات آن در ایران»، *نامه انجمن جامعه‌شناسی*، شماره ۴، ویژه‌نامه دومین همایش مسائل اجتماعی ایران.
- _____، (۱۳۸۱)، *گفتاری در باب جمعیت‌شناسی کاربردی*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- Abbasi-Shavazi, M. J. and P. McDonald (2007) Family Change in Iran: Religion, Revolution, and the State, Pp. 177-198 in R. Jayakody, A. Thornton, and W. Axinn (eds.), *International Family Change Ideational Perspectives*, New York Taylor & Francis Group, LLC.
- _____, M. J., P. McDonald, and M. Hosseini-Chavoshi (2008) Modernization or Cultural Maintenance: The Practice of Consanguineous Marriage in Iran, *Journal of Biosocial Science*, 40 (6): 911-933.
- _____, M. J., D. Glazebrook, G. Jamshidiha, H. Mahmoudian and R. Sadeghi (2009)

- Marriage and Family Formation among the Second-generation Afghans in Iran, Paper presented at 26th IUSSP *International Population Conference*, 27 September to 2 October.
- Addai, I., and F. Trovato (1999) Structural Assimilation and Ethnic Fertility in Ghana, *Journal of Comparative Family Studies* 30 (3): 409-427.
- Arias, E. (2001) Change in Nuptiality Patterns among Cuban Americans: Evidence of Cultural and Structural Assimilation? *International Migration Review* 35 (2): 525-556.
- Arnaldo, C. (2002) Ethnicity and Marriage Patterns in Mozambique, *African Population Studies* 9 (1): 143-164.
- Askari-Nodoushan, A., A. Ahmadi, T. Aghayarihir, and A. Mehryar (2006) Changing Mate Selection Pattern in Iran, *Paper Presented at the International Conference on Emerging Population Issues in the Asia-Pacific Region: Challenges for the 21st Century*, India, Mumbai, 10-13 December.
- Baily, S. L. (1980) Marriage Patterns and Immigrant Assimilation in Buenos Aires 1882-1923, *The Hispanic American Historical Review* 60 (1): 32-48.
- Blossfeld, H. P. and J. Huinink (1991) Human Capital Investments or Norms of Role Transition? How Women's Schooling and Career Affect the Process of Family Formation, *American Journal of Sociology* 97 (1):143-168.
- Blossfeld, H.P., and U. Jaenichen (1992) Educational Expansion and Changes in Women's Entry into Marriage and Motherhood in the Federal Republic of Germany, *Journal of Marriage and Family*, 54, Pp. 302-315.
- Borges, M. J. (2003) Network Migration, Marriage Patterns and Adaptation in Rural Portugal and among Portuguese Immigrants in Argentina 1870-1980, *History of the Family* 8 (3): 445-479.
- Brown, S. L., J. V. Hook, and J. E. Glick (2008) Generational Differences in Cohabitation and Marriage in the US, *Population Research Policy Review* 27, Pp 531-550.
- Carter, A.T. (1998) Cultural Models and Demographic Behavior, Pp 246-267, in Alaka M. Basu and Peter Aaby (eds.), *The Methods and Uses of Anthropological Demography*, Oxford: Clarendon Press.
- Cortina, C., A. Esteve, and A. Domingo (2008) Marriage Patterns of the Foreign-Born Population in a New Country of Immigration: The Case of Spain, *International Migration Review* 42 (4): 877-902.
- Dixon, R. (1971) Explaining Cross Cultural Variations in Age at Marriage and Proportions Never Marrying, *Population Studies* 25 (2): Pp. 215-233.

- Genereux, A. (2007) A Review of Migration and Fertility Theory through the Lens of African Immigrant Fertility in France, MPIDR Working Paper (WP Max Planck Institute for Demographic Research.
- Glick, J. E., S. D. Ruf, F. Goldscheider, and M. J. White (2006) Education and Early Family Formation: Patterns by Race, Ethnicity and Generation Status, *Social Forces* 84, Pp. 1391-1415.
- Goldscheider, C., and P. Uhlenberg (1969) Minority status and fertility, *American Journal of Sociology* 74 (4): 361-372.
- Goldscheider, F. (2005) *Immigration and Assimilation*, [http://www.prb.org/Journalists/Webcasts/2005/Immigration and assimilation.aspx](http://www.prb.org/Journalists/Webcasts/2005/Immigration%20and%20assimilation.aspx)
- Good, W. (1963) *World Revolution and Family Patterns*, London: Free Press of Glencoe.
- Hajnal, J. (1953) Age at Marriage and Proportions Marrying, *Population Studies* 7 (2): 111-136.
- Hirschman, C. (1997) Understanding Family Change across Generations: Problems of Conceptualization and Research Design, Pp. 201-204, In A. Booth A. C. Crouter, and N. Landale (Eds.) *Immigration and the Family Research and Policy on U.S. Immigrants*, Mahwah, N. J.: Lawrence Erlbaum Associates.
- Huschek, D., H. A. DeValk and A. C. Liefbroer (2008) Does Social Embeddedness Influence Union Formation Differences among the Turkish and Moroccan Second Generation in the Netherlands, *Paper Presented at the European Population Conference 2008*, Barcelona, Spain, 9-12 July.
- Ikamari, L. D. E. (2005) The Effect of Education on the Timing of Marriage in Kenya, *Demographic Research* 12, Pp. 1-28.
- Jejeebhoy, S. J. (1995) *Women's Education, Autonomy, and Reproductive Behavior: Experience from Developing Countries*, Oxford: Clarendon Press.
- Jones, G. W. (2010) Changing Marriage Patterns in Asia, *Working Paper Series* No. 131, Asia Research Institute, National University of Singapore.
- Kalmijn, M. (1993) Spouse Selection among the Children of European Immigrants: A Comparison of Marriage Cohorts in the 1960 Census, *International Migration Review* 27 (1): 51-78.
- Kposowa, A. J. (1997) Explaining Racial and Ethnic Differences in Family Size in the United States, *International Journal of Sociology of Family* 27 (1): 69-103.
- Kulu, H. (2005) Migration and Fertility: Competing Hypotheses Re-examined, *European Journal of Population* 21 (1): 51-87.
- Landale, N. S. (1994), Migration and the Latino Family: The Union Formation Behavior

- of Puerto Rican Women, *Demography* 31 (1): 133-157.
- Lesthaeghe, R. (1983) A Century of Demographic and Cultural Change in Western Europe: An Exploration of Underlying Dimensions, *Population and Development Review* 9 (3): 411-436.
- Lloyd, K. M. (2006) Latinas' Transition to First Marriage: An Examination of Four Theoretical Perspectives, *Journal of Marriage and Family* 68 (4): 993-1014.
- Malhotra, A. and A. O. Tsui (1996) Marriage Timing in Sri Lanka: The Role of Modern Norms and Ideas, *Journal of Marriage and the Family* 85 (2): 476-490.
- Mensch, B. S., S. Singh, and J. B. Casterline (2005) Trends in the Timing of First Marriage Among Men and Women in the Developing World, *Working Paper No. 202*, Population Council, New York.
- Milewski, N. (2010) *Fertility of Immigrants: A Two-Generational Approach in Germany*, Springer Press.
- Piran, P. (2004) Effects of Social Interaction Between Afghan Refugees and Iranians on Reproductive Health Attitudes, *Disasters* 28 (3): 283-293.
- Raley, R. K., T. E. Durden, and E. Wildsmith (2004) Understanding Mexican-American Marriage Patterns Using a Life-Course Approach, *Social Science Quarterly* 85 (4): 873-890.
- Ravanera Z. R. and F. Rajulton (2007) Changes in Economic Status and Timing of Marriage of Young Canadians, *Canadian Studies in Population* 34 (1): 49-67.
- Sadeghi, R. and M. J. Abbasi-Shavazi (2010) Migration and Fertility: A Comparison of Fertility of Native and Migrant Women in Iran, *Paper presented at the 1st Asian Population Association Conference*, November 16-20. New Delhi, India.
- Schoenmaeckers, R. C., E. Lodewijckx, and S. Gadeyne (1999) Marriages and Fertility among Turkish and Moroccan Women in Belgium, *International Migration Review* 33 (4): 901-928.
- Smith, D. J. (2009) *Decisions, Desires and Diversity: Marriage Practices in Afghanistan*, Afghanistan Research and Evaluation Unit Issues Paper Series, Kabul.
- Sorenson, A. M. (1985) Fertility Expectations and Ethnic Identity among Mexican-American Adolescents: An expression of Cultural Ideals, *Sociological Perspectives* 28 (3): 339-360.
- Thapa, S. (1989) The Ethnic Factor in the Timing of Family Formation in Nepal, *Asia-Pacific Population Journal* 4 (1): 3-34.
- Thornton, A., W. G. Axinn, and J. D. Teachman (1995) The Influence of School Enrollment and Accumulation on Cohabitation and Marriage in Early Adulthood,

American Sociological Review 60, Pp. 762-774.

UNICEF (2005) *Early Marriage: A Harmful Traditional Practice: A Statistical Exploration*, UNICEF, 2005.

United Nations (2008) *World Marriage Data 2008*, Department of Economic and Social Affairs, Population Division.